

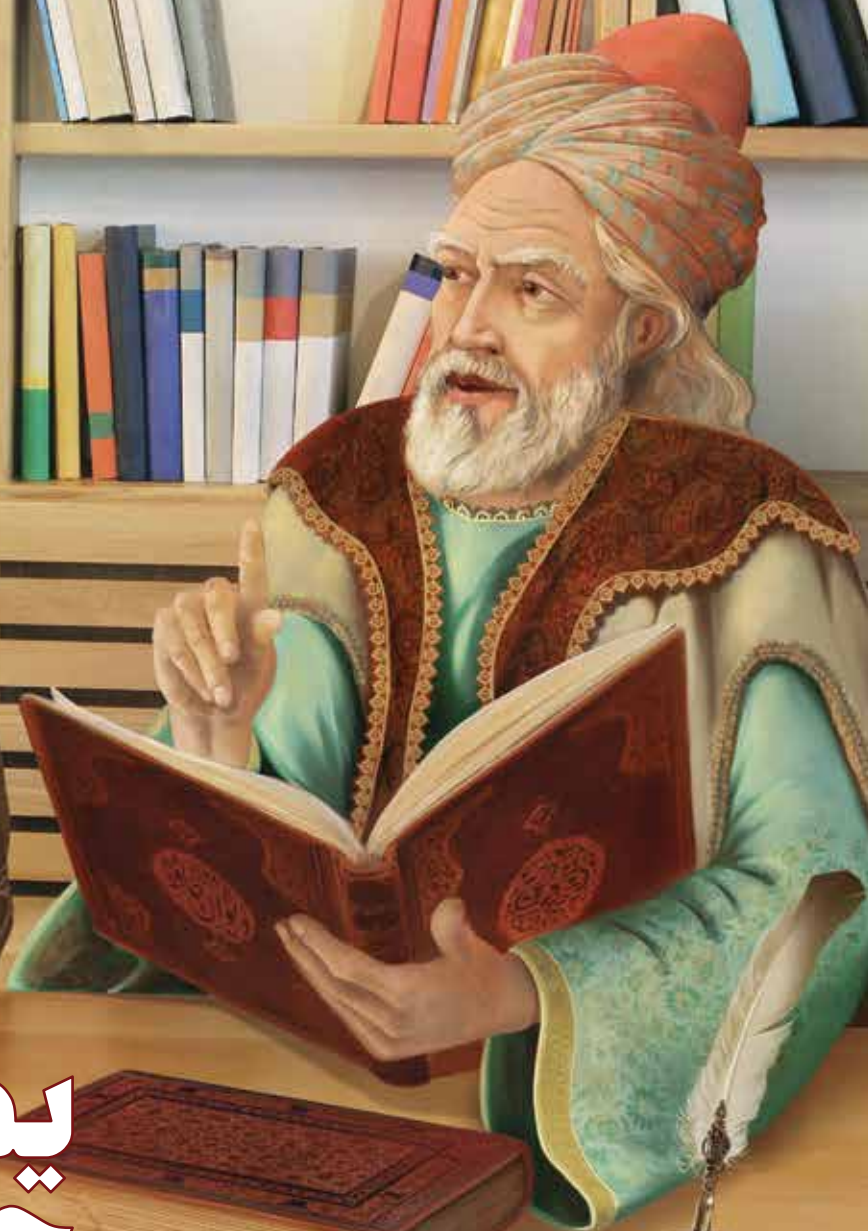
روان

رشد ۸

ISSN: 1606-9080
www.roshdmag.ir



مادهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دانش آموزان دوره متوسطه دوم
دوره سی و سوم / اردیبهشت ماه ۱۳۹۷
شماره پن درین ۴۸/۲۸۳ صفحه / ۱۱۰۰۰ ریال
مژده پادشاهی دبیرستان آموزشی
مقر نشریات جمهوری اسلامی ایران



یک دیوان
چای

سفر به دنیای
شعر و ادبیات

وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ
وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

و زمین را خشک و افسرده می‌بینی، پس چون آب را بر آن
نازل می‌کنیم، به حرکت در می‌آید و می‌روید و از هر نوع
گیاه تر و تازه می‌رویند.

قرآن کریم، سوره حج، آیه ۵

گلبرگ بخش رنگین گل است و از بخش‌های داخلی گیاه
محافظت می‌کند. پرچم گل از میله و بساک تشکیل شده است
و در بساک (بخش زرد رنگ تصویر) کیسه‌هایی وجود دارد که
حاوی دانه‌های گرده است. دانه‌های گرده به وسیله حشرات،
آب یا باد جا به جا میشوند و باعث تولید مثل گیاه و رویش
گل‌های جدید میشوند.

خالق این تصویر ساموئل سیلبرمن (samuel silberman)
عکاس حرفه‌ای طبیعت است که سال‌های متمادی در مسابقات
عکسبرداری میکروسکوپی (Photomicrography
competition) شرکت کرده است. او بالاخره توانست
به کمک نمایش منحصر به فرد جزئیات سطح
برگ و پرچم این گل وحشی، رتبه هشتم
مسابقات سال ۲۰۱۶ را کسب کند.

روان

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

دوره سی و سوم / اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ / شماره پیاپی ۲۸۳

e-mail: javan@roshdmag.ir



یک دیوان چای

یکی از خوبی‌های دنیای کتاب‌ها، این است که می‌توانی با آن‌ها هرچقدر دلت می‌خواهد سفر کنی. سفر به هرجایی که دلت می‌خواهد. می‌توانی با هر کسی که دوست داری، هم صحبت شوی. خوبی‌اش این است که در دنیای کتاب‌ها همه شخصیت‌های بزرگ و معروف همیشه برای ما وقت دارند. بگذارید یکی از خاطراتم را برایتان تعریف کنم:

امروز صبح زود از خواب بیدار شدم. نماز صبح را پشت سر شیخ صدوق خواندم. بعد دیدم مولوی و عطار با هم نشست‌اند و دارند صبحانه می‌خورند. من هم چند تا گردوی تازه برداشتم و به آن‌ها ملحق شدم. عطار داشت درباره پایان‌بندی حکایت سیمرغش توضیحاتی می‌داد که نظامی گنجوی با یک سنگ تازه از راه رسید. تا حوالی ساعت ۱۱ صبح، گرم شعرخوانی بودیم که من دیگر از آن‌ها خداحافظی کردم و از خانه بیرون آمدم.

ابوریحان بیرونی را دیدم و با او همراه شدم. در پارک قدم زدیم و ابوریحان از بحث‌های علمی‌اش با ابن سینا گفت. نزدیک ظهر با هم به مسجد شیخ مفید رفتیم. بعد از نماز، شیخ مفید چند حدیث کوتاه خواند و آن‌ها را توضیح داد. بعد از مسجد به رستوران رفتم و غذا سفارش دادم. عمداً کنار ابن سینا و زکریای رازی نشستم تا متوجه بحث‌هایشان بشوم. داشتند در مورد خواص درمانی بعضی از گیاهان صحبت می‌کردند. بعد از غذا وحشی بافقی از سعدی خواست تا برای جمع غزل بخواند. سعدی اول کمی امتناع کرد، ولی وقتی دید که رودکی هم اصرار می‌کند، پذیرفت. چند غزل زیبا خواند که تا به حال نشنیده بودم. بعد همراه فردوسی از رستوران خارج شدیم. ناصر خسرو در ماشین منتظرمان بود. فردوسی از سفرهای تازه ناصر خسرو پرسید و او ماجراهای جالبی برایمان تعریف کرد. متوجه شدم که به تازگی از طریق دریای سرخ به سمت مکه رفته است. فردوسی با اطلاعات تاریخی‌ای که داشت برایمان از اسطوره‌های قدیمی ایرانی گفت و لذت بردیم. رسیدیم به نزدیکی خانه. از ماشین پیاده شدم و به طرف خانه‌مان رفتم.

برادرم در را باز کرد و گفت: «کجا بودی؟ آقای حافظ شیرازی آمده است و منتظر توست». رفتم پیش حافظ و دیدم روبروی کتابخانه‌ام نشست است. سلام و علیک گرمی کردیم. نگاه کردم و دیدم همه کتاب‌هایم روی میز پهن هستند. کتاب‌های شعر و ادبیات و داستان و ...

دیوان حافظ را از میان کتاب‌هایم برداشتم. حافظ لبخند زد و برایم یکی از غزل‌هایش را خواند:

فراغتی و کتابی و گوشه چمنی...

سیدامیر سادات موسوی



مدیرمسئول: محمد ناصری
شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا):
علی اصغر جعفریان، احمد دهقان، مجید راستی، سیدامیر سادات موسوی، سیدکمال شهابلو، کاظم طلائی، شکوه قاسم‌نیا، علیرضا متولی، افسانه موسوی گرمارودی، ناصر نادری، بابک نیک‌طلب و محبت اله همتی

دبیر مجله: سیدامیر سادات موسوی
دستیار دبیر: مریم سعیدخواه
صفحه‌آرایی: سعید دین پناه
ویراستار: بهروز راستانی

شمارگان: ۸۱۰۰۰ نسخه
نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر
شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴
تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۶ - نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹

فضای مجازی: @iRoshd
نشانی مرکز بررسی آثار: تهران - صندوق پستی
۸۸۳۰۵۷۷۲ - تلفن: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

www.roshdmag.ir

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۶۷۳۰۸

تصویرسازی جلد: وحید خاتمی
عکس روی جلد: رضا بهرامی



روان
در شبکه‌های
اجتماعی:

@iRoshd

فهرست

۲ این روزها

۴ جوان پهلوان

۶ روی پرده

۸ ای ایران

۱۰ هنرستان

۱۲ خانه پوشالی

۱۴ گپ

۱۶ خوراک مغز

۱۸ سرگرمی‌های ملل

۲۰ علامت سؤال

۲۲ نقشه راه

۲۳ پاتوق ادبیات

۳۱ پاتوق علم

۳۹ پاتوق طنز

۴۸ رسیده‌ها و Call‌ها



روز معلم / ۱۲ اردیبهشت



استاد مرتضی مطهری در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، در سن ۵۷ سالگی به شهادت رسید. به این ترتیب این تاریخ در تقویم‌ها با نام روز معلم جاودانه شد.

آیت‌الله مطهری استاد فلسفه و کلام اسلامی بود؛ اهل مباحثه و تعمق در مسائل. تا تکلیفش با موضوعی کاملاً روشن نشده بود، آن را در کلاس‌های درسش مطرح نمی‌کرد و چون در موضوعات تدریسش کاملاً پخته بود، هرگز در جواب سؤالی در نمی‌ماند. در مواجهه با مخالفانش متواضع و مهربان بود و هرگز به ایشان نمی‌گفت حرف من درست است. می‌گفت: «بیایید بحث کنیم. اگر حرف شما درست باشد، من می‌پذیرم». همیشه با وضو بود؛ از ۱۱ سالگی تا آخر عمر. یک لقمه نان را بدون وضو نمی‌خورد و به این طریق می‌خواست قلبش را روشن نگه دارد. او در نهایت به دست اکبر گودرزی (عضو گروهك فرقان) به شهادت رسید.



۲ اردیبهشت / شعبان

تولد امام سجاد (ع)

از جمله آثار مشهوری که از امام سجاد (ع) به ما رسیده، یکی «صحیفه سجادیه» است و دیگری «رساله حقوق». کتاب اول مجموعه‌ای از چند دعا و مناجات امام با پروردگار است و کتاب دوم یکی از اصلی‌ترین منابع حقوقی برای شیعیان. امام چهارم را شیعیان به «سجاد (ع)» و «زین‌العابدین (ع)» می‌شناسند. لقب سجاد برای ایشان به دلیل سجده‌های زیاد و طولانی‌شان بود. اما لقب زین‌العابدین را طبق روایتی، پیامبر (ص) به ایشان داده است. روایت شده است که در روز قیامت کسی فریاد می‌زند: «زینت عبادت‌کنندگان (زین‌العابدین) کجاست؟» و علی‌بن‌الحسین برای رسیدن به جایگاه پیش می‌رود.



۱۱ اردیبهشت

روز کارگر

امام سجاد (ع) در رساله حقوق خود می‌فرماید: «حق زبردستان بر تو آن است که بدانی ضعف آن‌ها و قدرت تو (از نظر مالی، بدنی و فکری) دلیل تسلط تو بر آن‌ها شده است. پس باید با

آن‌ها به عدالت رفتار کنی و مانند پدری مهربان برای آن‌ها باشی. از نادانی و اشتباه آن‌ان درگذری و در تنبیه آنان تعجیل نکنی و به خاطر جایگاهی که خدا به تو داده است، سپاس‌گزار باشی».

بعد از شهادت امام یازدهم (ع)، حجت بن الحسن (عج) مخفیانه زندگی می کرد و در حدود ۷۰ سال (غیبت صغرا) فقط از طریق چهار نفر معتمد خود (نایب) با مردم در تماس بود. وقتی نایب چهارم از دنیا رفت، غیبت کبری امام (عج) آغاز شد؛ غیبتی که تا امروز ادامه دارد و شیعیان منتظر روز موعودی هستند که امام (عج) ظهور و بر دنیا حکومت کند. حکومتی پر از عدل و داد که جهان نمونه آن را به خود ندیده است.

ولادت حضرت قائم (عج)

۱۲ اردیبهشت/۱۵ شعبان

روز تولد امام دوازدهم (عج) یکی از بزرگترین اعیاد شیعیان است. امام زمان در «سامرا» به دنیا آمد؛ در نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ قمری. یعنی حدود دو قرن و نیم بعد از وفات پیامبر (ص)؛ وقتی پدرش از طرف معتمد، خلیفه عباسی، تحت فشار بود و دائم در زندان و یا حبس به سر می برد. بنابراین کسی نمی دانست از این امام (ع) فرزندی به جا مانده باشد. اما به خواست خدا محمد بن الحسن العسکری (عج) به دنیا آمد و از پنج سالگی امامت را آغاز کرد.



۷ اردیبهشت

روز ایمنی و حمل و نقل

طبق آمار «سازمان پزشکی قانونی کشور»، در سال ۱۳۹۴، تعداد ۱۶۵۸۴ نفر بر اثر تصادف جاده ای کشته شدند. این رقم در سال های قبل بیشتر بود، اما خوش بختانه در سال ۱۳۹۵ با کاهش چند درصدی، به عدد ۱۵۹۳۲ نفر رسید. در هشت ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۶ نیز این آمار ۱۱۶۰۹ نفر گزارش شده است (آمار کشته شده ها بر اثر تصادف در دهه ۱۳۸۰ به طور میانگین حدود ۲۳ هزار نفر در سال بود). معمولاً استان های فارس، خراسان رضوی و تهران بیشترین کشته شده ها و ایلام، کهگیلویه و اردبیل کمترین تلفات را در این آمار دارند. به خاطر آمار بالای کشته شدگان تصادفات در کشور ما، به نظر می رسد به بهانه روز ایمنی و حمل و نقل بشود آگاهی های بیشتری به مردم داد تا تصادف ها کاهش یابند.

۱۳۹۵

۱۵۹۳۲ نفر

۱۳۹۴

۱۶۵۸۴ نفر

دهه ۸۰

۲۳۰۰۰ نفر

تعداد کشته شدگان
سالانه در اثر تصادف

۱ اردیبهشت/۴ شعبان

تولد حضرت ابوالفضل (ع)

عباس بن علی برادر کوچکتر امام حسین (ع) بود؛ ۲۳ سال کوچکتر. هر دو متولد مدینه. هر دو متولد ماه شعبان. امام سوم (ع) و عباس (ع) چهارم شعبان. هر دو شهید روز دهم محرم، روز عاشورا... می بینید عباس (ع) چقدر به امام حسین (ع) شبیه بود؟! او شباهت عجیبی نیز به پدرش داشت. همان طور که علی (ع) از پیامبر (ص) حمایت می کرد، او از حسین (ع) پشتیبانی می کرد. همان طور که علی (ع) با خوابیدن در بستر پیامبر (ص)، برای او فداکاری کرد، عباس (ع) در ماجرای آب آوردن در کربلا برای حسین (ع) فداکاری کرد و همان طور که علی (ع) با شجاعت و دلوری در جنگ های مختلف به پیامبر (ص) یاری می رساند، قمر بنی هاشم (ع) با شجاعت در کربلا می جنگید.



یادداشت‌های پاریس

مهدی اسداللهی چگونه با نوشتن از فوتبال به شهرت جهانی رسید؟

برای درمان مصدومیت خود به فرانسه سفر کرد و با تسلطی که روی زبان فرانسه داشت، در فرانسه با سیستم‌های روز فوتبال دنیا آشنا شد و در بازگشت به ایران، به مربی آگاهی تبدیل شده بود. او و **فریدون صادقی** با کمک یکدیگر باشگاه «پاس تهران» را تأسیس کردند که به مدت چند دهه از بهترین تیم‌های فوتبال ایران بود و شاگردان آن‌ها در پاس، تا سال‌ها بهترین مربیان فوتبال ایران شدند. اسداللهی هنگام حضور در فرانسه، هر روز در روزنامه «اکسپرس پاریس» در ستون مخصوص خود به نام «رواق شرقی» مطلب می‌نوشت. بعدها در ایران نیز به مدت چهار دهه مطالب فراوانی درباره تحلیل و تفسیر مسابقات فوتبال و همچنین آیین و راه و رسم جوانمردی در ورزش و زندگی می‌نوشت. وی همچنین در دهه ۱۳۵۰ قوانین «لیگ تخت جمشید» را نوشت؛ مسابقاتی که بین تیم‌های باشگاهی ایران برگزار می‌شد و در آن زمان در آسیا هیچ کشوری نظیر آن را نداشت.

نویسنده و کارشناس مجله کیهان ورزشی، از مسابقات جام جهانی ۱۹۵۸ سوئد (۱۳۳۷ ش) در تمام دوره‌های جام جهانی حضور داشت و با دیدن مسابقات از نزدیک و تفسیرها و پیش‌بینی‌های دقیق خود از رقابت‌ها، شهرتی جهانی پیدا کرد. تا جایی که در فدراسیون جهانی فوتبال به «سرهنگ اسد» مشهور شد. وی در سال ۱۳۸۷ از دنیا رفت. کتاب «تاریخ فوتبال و جام جهانی» مشهورترین کتاب اوست.



پس از جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین، وقتی **مهدی اسداللهی**، نویسنده و کارشناس هفته‌نامه «کیهان ورزشی»، به عنوان یکی از ۱۰ نویسنده برتر فوتبال دنیا در این مسابقات برگزیده شد، بسیاری متعجب شدند. زیرا در آن زمان فوتبال ایران بین قدرت‌های بزرگ جهان جایی نداشت و برای خیلی‌ها عجیب بود که نویسنده‌ای از ایران به درجه‌ای از مهارت برسد که یکی از بهترین‌های دنیا شود. اما کسانی که این نویسنده را می‌شناختند، تعجب نکردند. اسداللهی در سال ۱۳۱۰ متولد شد و در همان دوران کودکی شاهنامه فردوسی و گلستان و بوستان **سعدی** را حفظ کرد. کتاب‌هایی با ارزش که بعدها در نوشتن مقاله کمک فراوانی به وی کردند. مهدی از دوران دبیرستان به فوتبال روی آورد، ولی خیلی زود مصدوم شد و فوتبال را کنار گذاشت. اما



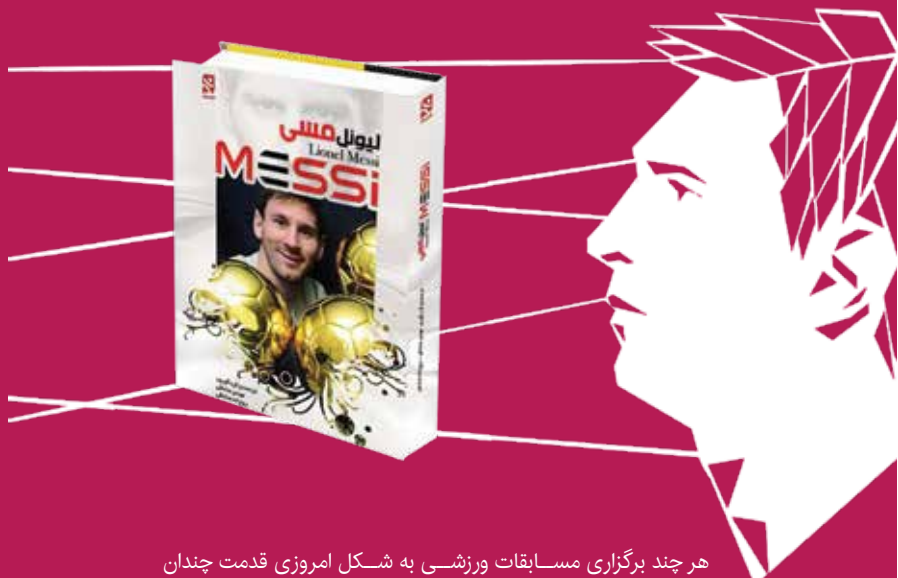
ورزش در هوای آلوده؛ مفید یا مضر؟

وقتی هوا گرم می‌شود، در استان‌هایی مثل خوزستان، عموماً با معضل ریزگردها مواجه هستیم. هنگام سرمای هوا نیز تقریباً تمام استان‌های کشورمان از آلودگی هوا رنج می‌برند. به نظر شما در این شرایط ورزش کردن بیشتر فایده دارد یا ضرر؟! بهتر است به توصیه‌های زیر عمل کنید:

- از آنجا که ورزش فایده‌های فراوانی دارد، هیچ‌گاه به طور کامل تمرینات خود را کنار نگذارید، مگر اینکه پزشک شما به شما دستور توقف داده باشد. تحقیقات نشان داده‌اند، مزایای طولانی مدت ورزش منظم، خطرات ناشی از آلودگی هوا را کاهش می‌دهد.
- از فعالیت فیزیکی در فضای باز اجتناب کنید و فعالیت‌های روزانه خود را به محیط داخلی انتقال دهید؛ مخصوصاً در روزهای آلودگی بیش از حد هوا.
- آلودگی هوا هنگام ظهر و بعدازظهر (تقریباً بین ساعت ۱۱ تا ۶ بعدازظهر) در بالاترین سطح قرار دارد. بنابراین سعی کنید در طول این گونه روزها، زمان دیگری را برای ورزش در فضای باز انتخاب کنید.
- اگر شما آسم، دیابت یا بیماری دیگری دارید، با پزشک خود در مورد اینکه چه زمانی برای ورزش کردن مناسب است، مشورت کنید.

منابع

1. <http://www.telegraph.co.uk/>
2. <https://www.nbcnews.com/health/>



هر چند برگزاری مسابقات ورزشی به شکل امروزی قدمت چندانی ندارد و اندکی بیش از یک قرن است که این مسابقات به شکل کنونی برگزار می‌شوند، اما تاریخ نوشتن و چاپ کتاب‌های ورزشی بسیار قدیمی‌تر از آن است و در بسیاری از رشته‌ها قدمت آن نزدیک به ۵۰۰ سال است. برای مثال، اولین کسی که درباره فایده‌های شنا کتاب نوشت، معلمی آلمانی به نام نیکلاس واینمن بود. کتاب او در سال ۱۵۳۸ چاپ شد. ادوارد دیگی در سال ۱۵۸۷ کتابی درباره آموزش شنا به زبان لاتین نوشت که هشت سال بعد به زبان انگلیسی ترجمه شد. «هنر شنا» کتاب دیگری بود که در سال ۱۶۶۹ به زبان فرانسه به چاپ رسید. در رشته فوتبال هم در قرن شانزدهم در ایتالیا کتابی با عنوان «قوانین بازی کالچو (فوتبال)» منتشر شد.

با گذشت زمان قوانین رشته‌های گوناگون به صورت کتاب در دسترس عموم قرار گرفتند. اما هرچه مسابقات ورزشی و قهرمانان این رقابت‌ها بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفتند، شایعه دیگری نیز از کتاب‌های ورزشی تألیف و منتشر شدند. «ادبیات ورزشی» نام این دسته از کتاب‌ها بود که به زندگی‌نامه ورزشکاران می‌پرداخت. امروزه در کشورمان نیز مانند سایر نقاط جهان، به راحتی می‌توان به کتاب‌های ورزشی دست یافت؛ چه در زمینه قوانین و مقررات ورزشی و چه در بخش ادبیات ورزشی، از جمله زندگی‌نامه ورزشکارانی چون استیو جرارد، زلاتان ابراهیموویچ، آندره پیرلو، آلکس فرگوسن، پیرلوییچی کولینا، دیوید بکهام (همگی فوتبالیست)، سوزی اونیل (شناگر)، محمدعلی (بوکسور)، آرنولد شوارتزنگر (پروزش اندام)، لنس آرمسترانگ (دوچرخه‌سوار) و در این کتاب‌ها قهرمانان راه‌های رسیدن به موفقیت و همچنین روبه‌رو شدن با سختی‌های پیش روی خود را توضیح داده‌اند.

بخشی از یک کتاب

«می‌خواهم زمانی که از فوتبال کنار رفتم، از من بیشتر به عنوان یک آدم خوب یاد شود تا یک فوتبالیست خوب ...» داستان لیونل مسی داستانی تخیلی فوتبالی است که زندگی این فوتبالیست مشهور را از خیابان‌های آرژانتین تا تبدیل شدنش به بهترین بازیکن جهان دنبال می‌کند. این داستان ثابت می‌کند که مهم نیست چقدر قوی هستی یا والدینت چقدر ثروت دارند، اگر خوب باشی و سخت کار کنی، به هر آنچه که می‌خواهی، می‌رسی.

لیونل مسی، نشر ورزش، نوشته مایک پرز

تاریخ سینما

معرفی ژانر: تاریخی

به فیلم‌هایی که داستان آن‌ها در برهه‌ای خاص از تاریخ روایت می‌شود، فیلم‌های «ژانر تاریخی» می‌گویند. فیلم تاریخی ممکن است عیناً یک واقعه تاریخی را نمایش دهد و یا موضوع آن داستانی غیرواقعی باشد. ژانر تاریخی ترکیب پذیری زیادی با ژانرهای دیگر دارد، برای مثال، بسیاری از آثار ژانر زندگی‌نامه‌ای و جنگی در ژانر تاریخی نیز قرار می‌گیرند.

شجاع دل / ۱۹۹۵

فیلمی حماسی و تاریخی است درباره جنگجویی که اسکاتلندی‌ها را در اولین جنگ استقلال طلبی‌شان رهبری کرد. داستان فیلم در اواخر قرن سیزدهم میلادی اتفاق می‌افتد. «شجاع دل» نامزد دریافت ۱۰ جایزه اسکار شد و در نهایت ۵ اسکار کسب کرد.



رسالت / ۱۹۷۶

«رسالت» که در ایران به «محمد رسول الله» نیز شهرت دارد، فیلمی تاریخی به کارگردانی مصطفی عقاد است. این فیلم داستان زندگی پیامبر(ص)، از ۴۰ سالگی تا وفات ایشان است و مهم‌ترین وقایع صدر اسلام را به تصویر می‌کشد. رسالت به دو زبان عربی و انگلیسی در سینماهای جهان به نمایش درآمده است.



۱۲ سال بردگی / ۲۰۱۳

«۱۲ سال بردگی»، فیلمی تاریخی است که بر اساس یک زندگی‌نامه خود نوشته ساخته شده است. داستان فیلم در نیمه قرن نوزدهم میلادی اتفاق می‌افتد. این فیلم، یکی از فیلم‌های اعتراضی به برده داری در آمریکاست. «۱۲ سال بردگی» موفق به کسب جایزه اسکار بهترین فیلم سال ۲۰۱۳ شد.



سقوط / ۲۰۰۴

جنگ‌های مهم تاریخی، از جمله جنگ جهانی دوم، یکی از سوژه‌های محبوب فیلم‌سازان تاریخی هستند. «سقوط» یکی از فیلم‌های پرهزینه تاریخ سینمای آلمان است. این فیلم روزهای آخر زندگی آدولف هیتلر، رهبر آلمان نازی، و سقوط برلین به دست متفقین را روایت می‌کند.



معرفی کارگردان



علی حاتمی یکی از کارگردانان بزرگ سینمای ایران است. او خالق شماری از برترین آثار تاریخی سینمای ایران است؛ از جمله: «کمال الملک»، «دلشدگان»، «ستارخان» و «کمیتة مجازات». داستان همه این چهار فیلم در زمان قاجار اتفاق می افتد. حاتمی همچنین مجموعه های تلویزیونی مهمی را کارگردانی کرده است؛ از جمله: «سلطان صاحبقران» در سال ۱۳۵۴ و «هزار داستان» در سال ۱۳۵۸. علی حاتمی در سال ۱۳۷۵، در حالی که مشغول کار روی فیلمی با موضوع جهان پهلوان تختی بود، بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

مشاغل سینمایی: چهره پرداز



چهره پرداز یا گریمر کسی است که آرایش چهره بازیگر را برای ایفای نقش در فیلم بر عهده دارد. چهره پرداز باید قبل از شروع فیلمبرداری، چهره بازیگران را بر اساس ظاهری که طراح چهره پردازی قبلاً متناسب با نقش بازیگر تعیین کرده است، آرایش کند.



شوق پرواز

«دفاع مقدس» یکی از موضوعات تاریخی ایران است که فیلمها و مجموعه های تلویزیونی زیادی درباره آن ساخته شده اند. «شوق پرواز» یک مجموعه تلویزیونی است که به داستان زندگی شهید عباس بابایی می پردازد. در این فیلم شهاب حسینی نقش عباس بابایی را ایفا کرده است. شوق پرواز در ۲۴ قسمت، در سال ۱۳۹۰ روی آنتن رفت.

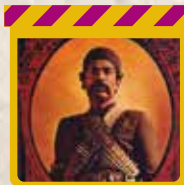
«کمال الملک» فیلمی است که به زندگی نقاش مشهور ایرانی، کمال الملک پرداخته است. جمشید مشایخی، علی نصیریان و عزت الله انتظامی از بازیگران این فیلم هستند.



«دلشدگان» سیزدهمین اثر سینمایی علی حاتمی است که در سال ۱۳۷۰ ساخته شد. موسیقی فیلم توسط حسین علیزاده ساخته شده و با صدای محمدرضا شجریان همراه شده است که به جای خواننده فیلم می خواند.



جلوه های ویژه فیلم «ستارخان» در زمانه خود در ایران قابل تحسین بود. فیلمبرداری این فیلم در برخی مکان های تاریخی مشهور، از جمله «کاخ گلستان» انجام شده است.



داستان فیلم «کمیتة مجازات» در زمان احمد شاه قاجار رخ می دهد. این فیلم دو سال بعد از فوت علی حاتمی به نمایش در آمد.



ترین های سینمایی: بیشترین اسکار کارگردانی

رکورد کسب بیشترین جایزه اسکار بهترین کارگردانی در اختیار کارگردان مشهور سینما، جان فورد است. فورد پنج بار نامزد دریافت جایزه و چهار بار موفق به کسب آن شد. پس از جان فورد، ویلیام وایلر را باید رکورددار این جایزه بدانیم. او ۱۲ بار نامزد دریافت این جایزه شده و سه بار آن را کسب کرده است. فرانک کاپرا نیز در کنار وایلر، با کسب ۳ جایزه اسکار بهترین کارگردانی، از کارگردانان پر افتخار تاریخ سینما به شمار می رود.



هگمتانه اکباتان همدان

پایتخت‌های ایران در طول تاریخ

«همدان» شهری باستانی با قدمتی چند هزار ساله و از کهن‌ترین شهرهای جهان است. این شهر پیش از تشکیل حکومت مادها از سوی «یوسیان»، یکی از قبایل شش‌گانه مادها، به‌عنوان مرکز حکومت انتخاب شد. شرایط راهبردی و موقعیت جغرافیایی این ناحیه، عامل اصلی انتخاب آن به‌عنوان مرکز حکومت مادها در سال ۷۰۸ قبل از میلاد بوده است. واژه «هنگمته» (Hangamata) یا «هگمتانه»، به معنای محل اجتماع، و نام عیلامی آن، یعنی «هل مته نه» (Hal mata na)، به معنای سرزمین مادها، از همین زمان برای آن استفاده شده است. این واژه به واژه همدان که آن را به معنای جای یا شهر و محل اجتماع دانسته‌اند، بسیار نزدیک است.

دوران
ایلخانیان

در سال ۶۹۶ قمری، **بایدوخان** پس از آنکه در همدان بر تخت نشست، بانی بازسازی همدان شد. توجه به همدان به‌ویژه در طی دوران وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی که مقام وزارت را در طی سه دوره از ایلخانیان داشت بسیار چشمگیر و در خور توجه است. مرمت و ساخت بناهایی مانند مقبره سابق باباطاهر، امامزاده اظهر و امامزاده هود و غیره در این دوره انجام شده است.

دوران
مغول

همدان طی سال‌های ۶۱۸ و ۶۲۱ قمری به دلیل حمله مغولان، بار دیگر دچار آشوب و ویرانی شد. مردم قتل‌عام و خانه‌ها غارت شدند. محققان گورهای دسته‌جمعی در محله «دوگوران» همدان را، بازمانده همان کشتار بی‌رحمانه مغولان می‌دانند.

دوران
دیالمه

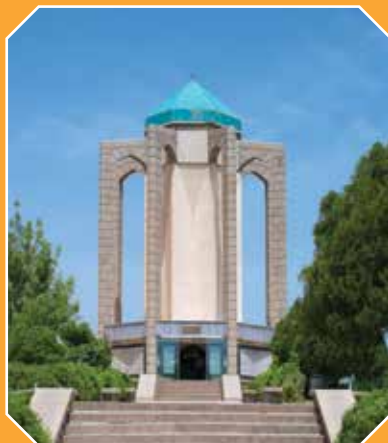
در سال ۳۱۹ قمری، **مرداویج دیلمی** همدان را تسخیر کرد. از حوادث مهم و معروف این دوره حکومت **شمس‌الدوله دیلمی** بر این منطقه با مرکزیت همدان و وزارت **حکیم ابوعلی سینا** است. ابن‌سینا در سال‌های ۴۰۵ تا ۴۱۲ هجری دوبار به وزارت شمس‌الدوله رسید.

۲۳ هجری
قمری

پس از جنگ نهاوند، در حدود سال ۲۳ قمری / ۶۴۲ میلادی، به دنبال حمله مسلمانان، به دلیل صلح فرماندار ایرانی این شهر با آن‌ها، شهر آرامش خود را حفظ کرد. اما این صلح ادامه‌دار نبود. ایرانیان قرارداد را شکستند و در نتیجه شهر در بهار سال ۴۴ قمری توسط مسلمانان فتح شد.

دوران
اشکانی

اشکانیان از این شهر به‌عنوان مقر تابستانی و ضرابخانه استفاده می‌کردند. بقایای بناهای دوره اشکانی و گورستان مربوط به این دوران، امروز در تپه هگمتانه و روی تپه موسوم به «تپه مصلی» وجود دارد.



آرامگاه باباطاهر



«اکباتان» یا «هگمتانه» در زمان مادها به قلعه‌ای مستحکم و وسیع شبیه بود. تعداد هفت حصار گرداگرد شهر ساخته شده بود. کاخ شاهی و خزائن پادشاه داخل آخرین حصار قرار گرفته بود. نکته جالب رنگ‌آمیزی این هفت حصار بود که هر یک به رنگی خاص - نماد هفت سیاره شناخته شده در آن زمان - رنگ‌آمیزی شده بود. کشفیات تپه باستانی هگمتانه ثابت کرده است که معماری و نقشه منظم این شهر در نوع خود منحصر به فرد بوده است. به‌ویژه شبکه منظم و پیشرفته آب‌رسانی هگمتانه در تمام طول حکومت مادها مرکزیت خود را حفظ کرد تا آنکه در سال ۵۵۰ پیش از میلاد، **کوروش دوم**، پس از غلبه بر مادها، پایتخت را از هگمتانه به پارس منتقل کرد.



کشف گورستان دوره سلوکی، با آیین تدفین با تابوت و بدون تابوت و با پوشش خمره‌ای و همچنین تحقیقات و نوشته‌های مورخان یونانی ثابت می‌کند که شهر هگمتانه در دوره سلوکیان دارای اهمیت بوده است.



نقشه این میدان، که در مرکز شهر همدان واقع شده است، در سال ۱۳۰۷ توسط معمار شهرساز آلمانی، بنام «کارل فریش» تهیه شده است. این میدان بین سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ ساخته شده است. بنیه اطراف میدان، شبیه ساختمان‌های میدان حسن آباد تهران و به سبک «باروک» (سبکی که در قرن ۱۹ و ۲۰ در اروپا معمول بود) ساخته شده است. از این میدان شش خیابان سی‌متری منظم با زاویه ۶۰ درجه منشعب می‌شود.



پس از انقلاب

پس از انقلاب و طی دوران جنگ تحمیلی، همدان نیز مانند بسیاری دیگر از شهرهای غرب و جنوب ایران گرفتار جنگ و خسارات ناشی از آن شد و بارها هدف بمباران عراقی‌ها قرار گرفت. با پایان جنگ و آغاز دوران سازندگی، ویرانی‌ها از نو ساخته شدند و شهر راه پیشرفت را در پیش گرفت. از جمله اقدامات انجام شده پس از انقلاب باید به تأسیس نیروگاه برق شهید مفتاح، ساخت شهرک‌های صنعتی، احداث فرودگاه، توجه به صنعت گردشگری، مرمت، بازسازی و حفظ آثار باستانی، تاریخی و طبیعی، و ایجاد بزرگراه‌ها و مراکز تفریحی و فرهنگی اشاره کرد.

دوران پهلوی

در دوران پیش از انقلاب، همدان مرکزی برای گردشگری و هنرهای دستی شد. وجود آثار تاریخی از دوران‌های کهن تا زمان معاصر در کنار آثار طبیعی و همچنین امکان دسترسی به استان‌های کرمانشاه، کردستان، لرستان و مرکزی به گسترش شبکه راه‌های آسفالت و تأسیس فرودگاه در این شهر انجامید. همچنین تأسیس تلویزیون و رادیو و دانشگاه بوعلی در سال ۱۳۵۱ گام‌هایی بود که در جهت پیشرفت همدان برداشته شدند.

دوران قاجار

همدان در دوره قاجار در زمره شهرهای بسیار معتبر و مهم ایران قرار داشت. دوران حکومت **علی‌خان ظهیرالدوله** در این شهر بهترین دوران حکومتی در همدان بود. وی در سال ۱۳۲۴ قمری به این منصب رسید و توانست نمونه‌ای از یک حکومت متکی بر شورا و مشورت را دو سال پیش از پیروزی انقلاب مشروطیت در این ایالت برقرار کند. اقدامات انجام شده توسط ظهیرالدوله تأثیر بسیاری در پیشرفت همدان و توابع آن از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشت. از جمله این اقدامات عبارت بودند از: تشکیل مجلس فواید عمومی همدان و تشکیل صندوق عرایض و شکایات در همدان.

۹۰۸ هجری قمری

در سال ۹۰۸ قمری، با قدرت یافتن حکومت صفویه، همدان پس از سال‌های سختی که پشت سر گذاشته بود، بار دیگر رونق یافت. اما اختلافات ریشه‌دار میان ایران و عثمانی، زمینه جنگ‌هایی طولانی را میان دو کشور فراهم آورد. در نتیجه همدان چندین بار به اشغال عثمانیان درآمد، اما هشت سال بعد، **نادرشاه** همدان را به ایران بازگرداند. به موجب پیمان‌نامه‌ای که در سال ۱۱۴۴ قمری به امضا رسید، همدان به‌طور کامل به ایران واگذار شد.



شیر سنگی



آرامگاه این سینا



آموزش نگارگری بر روی چرم

هنر چرم

مراحل انجام کار:

روی کاغذ پوستی طرح مورد نظر خود را بکشید.



۱

پشت کاغذ پوستی را با مداد سیاه کنید.



۲

هنر نگارگری روی چرم از دیرباز توسط استادان برجسته این هنر در کشورمان انجام می‌شده است و استادان بسیاری برای ترویج و کامل‌تر شدن این هنر زحمت کشیده‌اند از نگارگران برجسته ایرانی می‌توان از استاد حسین بهزاد، رضا عباسی، کمال‌الدین بهزاد، حاج میرزا آقا امامی و استاد محمود فرشچیان نام برد، از میانی نقاشی ایرانی هم می‌توان به خط، نقطه، ابر، قلم‌گیری و ... اشاره کرد.

مواد لازم:

چرم خام؛ (چرمی که روزه‌های آن باز باشد و به مواد شیمیایی آغشته نشده باشد)، مرکب، کاغذ پوستی، مداد، قلم‌موهای بسیار نازک موی گربه یا سمور و یا قلم‌موهای شماره ۵ و ۴ صفر، رنگ‌های مخصوص کار روی چرم (رنگ‌های الکلی)، پارچه بدون پرز، رزین، لاک، تینر.



برای نقاشی روی چرم از رنگ‌های الکلی استفاده می‌شود که حلال آن تینر بی‌بو است. قسمت‌های مختلف را رنگ کنید و قلم‌گیری نهایی را انجام دهید.



۶

در آخرین مرحله، لاک را با تینر رقیق کنید و روی کار اسپری کنید تا هم موجب پوشش و ثبات رنگ‌ها و هم باعث پختگی آن‌ها شود.



۷



نکته: در قلم‌گیری دقت کنید کارتان لکه نشود و مجبور به لکه‌گیری یا رنگ‌گذاری مجدد نشوید.

- حلال لاک تینر است و غلظت آن باید مانند ماست شل باشد تا بتواند از سوراخ‌های ریز اسپری خارج شود.
- پس از اتمام کار حاشیه‌ای مناسب برای آن انتخاب کنید.
- نقاشی روی چرم را می‌توان روی کیف، کفش، و لباس چرمی انجام داد.

کاغذ پوستی را روی چرم بگذارید و با انگشت روی طرح بکشید تا بر اثر فشار دست، طرح روی چرم منتقل شود این عمل باعث گردش راحت‌تر قلم‌موی روی چرم نیز می‌شود.



۳

مرکب را با راپید روی طرح منتقل شده بکشید و قلم‌گیری ابتدایی را انجام دهید.



۴

پس از پایان طراحی، با پارچهٔ بدون پرز رزین را به‌صورت قشری و ملایم روی قلم‌گیری‌ها و کل پوست بزنید. صبر کنید تا رزین کاملاً خشک شود و قلم‌مو بتواند به راحتی روی کار گردش کند.



۵

شهرک شکنجه‌ها

اشاره

وقتی در سال ۱۳۵۸، جمعی از دانشجویان ایرانی به سفارت آمریکا حمله کردند و آن را به تسخیر درآوردند، موجی از نظرات و بحث‌های مختلف در جهان به راه افتاد. این دانشجویان دلایل متعددی برای خود داشتند. مثلاً معتقد بودند که آمریکا قصد دارد در ایران کودتا کند و ادامه فعالیت‌های سفارت آن می‌تواند به نهال نوپای انقلاب ضربه بزند و موجب بازگشت رژیم شاهنشاهی شود. پیشینه فعالیت‌های آمریکا در ایران این گمان را تقویت می‌کرد. از یاد نبریم که ۲۵ سال پیش از انقلاب اسلامی، آمریکا علیه دولت ملی مصدق کودتا کرده بود و تکرار دوباره آن اتفاق دور از انتظار نبود.

۱

پس از تسخیر سفارت آمریکا، اسنادی در این سفارت یافته شد که نقاط مبهم این ماجرا را روشن‌تر کرد. به همین دلیل بود که از همان روزها، سفارت آمریکا با نام «لانه جاسوسی» مشهور شد. وقتی دانشجویان ایرانی وارد سفارت آمریکا شدند، با صحنه عجیبی روبه‌رو شدند: بسیاری از اسناد و میکروفیل‌ها در آخرین لحظات رشته‌رشته و پودر شده بودند. تلاشی که مأموران سفارت برای این کار داشتند، موضوع را عجیب و عجیب‌تر می‌کرد.



۲

در سفارت آمریکا اسناد زیادی وجود داشت، ولی آمریکایی‌ها بسیاری از آن‌ها را از میان بردند. قبل از اینکه دانشجویان وارد قسمت اصلی سفارت شوند، آمریکایی‌ها تمام دستگاه‌های رمز و میکروفن‌ها را نابود کرده بودند.

۳

چند کارمند سفارت، اسناد را طبق طبقه‌بندی اهمیت، از «به کلی سری» تخریب کردند. عجله کردن فردی که یکی از کارمندان «سی‌ای‌ای» بود، موجب شد اشتباه کند و بیش از توانایی ماشینی که اسناد را پودر می‌کرد، در آن کاغذ بریزد و دستگاه گیر کرد. دانشجویان بعدها توانستند در اسناد پودر شده به کمک الکتریسیته ساکن، پودرهای کاغذ و پودرهای میکروفیل را جدا کنند. ذره ذره پودرهای میکروفیل پر از اطلاعات بود که بعد با عکاسی آن را بزرگ کردند و از اطلاعات آن بهره گرفتند.

۴



با گیر کردن دستگاه پودرکننده کاغذ، مسئولان سفارت به سراغ دستگاه پشتیبان رفتند. این دستگاه اسناد را رشته‌رشته می‌کرد. دانشجویان بعدها توانستند اسناد رشته‌رشته شده را کنار هم بگذارند و برخی از آن‌ها را بازخوانی کنند.

۵



با نزدیک شدن دانشجویان، یکی از مأموران سفارت با عجله اسناد زیادی را با خود به درون یک گاوصندوق بزرگ برد. دانشجویان با دیلم در گاوصندوق را شکستند و او را به همراه اسناد رشته‌رشته شده درون گاوصندوق یافتند.

گاه‌شمار:

یک سال بعد از تسخیر لانه جاسوسی

۱۳۵۹

۱۳۶۰

● **۱۸ فروردین:** دولت ایران از دادگاه لاهه خواست، ادعاهای

آمریکا درباره گرفتن خسارت از ایران به خاطر گروگان‌گیری را متوقف کند.

● **۱۹ فروردین:** دارایی ایران در بانک فیلادلفیا آزاد شد.

● **۱۶ خرداد:** دولت آمریکا دستور آزاد کردن دو میلیارد دلار دارایی

ایران را صادر کرد.

● **۱۹ خرداد:** دفتر هماهنگی بیانیه الجزایر ۹ عضو رسیدگی‌کننده

به دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا را معرفی کرد.

● **۶ تیر:** دیوان عالی آمریکا قرارداد ایران و آمریکا را درباره آزادی

گروگان‌ها قانونی دانست.

● **۸ بهمن:** وزارت دادگستری آمریکا از تمام دادگاه‌های این کشور

خواست تا ادعاهای مالی و اقدامات خود را علیه اموال ایران در آمریکا به

مدت ۳۰ روز به تأخیر بیندازند تا دولت ریگان به قول‌های مالی که آمریکا

برای آزادی گروگان‌ها داده است، رسیدگی کند.

الکساندر هیگ، وزیر خارجه آمریکا، اعلام داشت: «تحت هیچ شرایطی

وسایل نظامی به ایران تحویل یا فروخته نخواهد شد.» وی اعلام کرد:

«نحوه اقدام ایران در مورد سه آمریکایی که پس از حمله طیس دستگیر

و در زندان به سر می‌برند، عامل تعیین‌کننده در موضع آینده آمریکا در

قبال ایران خواهد بود.» این سه گروگان ۲۰ روز پس از آزادی گروگان‌ها

آزاد شدند.

● **۱۱ بهمن:** گروگان‌های آزاد شده از رفتار دانشجویان مسلمان پیرو

خط امام اظهار رضایت کردند.

موفقیت در تنگنا

گفت‌وگو با امیل کشیشیان، کارگردان جوان پویانمایی کوتاه «تنگنا»

با هم بحث کنیم و هرکس هرچه به ذهنش آمد بگوید تا ببینیم به کجا می‌رسیم. البته قبل از آن یک موضوع کلی داشتیم و آن محیط زیست و مسائل فرهنگی مربوط به محیط زیست بود. بعد در بین بحث چیزهایی به آن اضافه شد. مثلاً ماشینی که می‌آید و زباله می‌ریزد روی گیاه. بعد طرح «تنگنا» روی فیلم‌نامهٔ مصور^۲ شکل گرفت. بعد از این کل نقاشی‌ها را در ده روز کشیدیم.

- پویانمایی تنگنا چند نقاشی دارد؟

اصل پویانمایی یک دقیقه و ده ثانیه است و ۴۰۰ نقاشی دارد. همهٔ نقاشی‌ها را خودم کشیدم. معلم هم کمک کرد. دو دوست دیگر هم رنگ می‌کردند. البته برای نقاشی کشیدن یک وسیلهٔ دیگر هم لازم بود به اسم جعبهٔ نور^۳ که خودمان ساختیم.

- مرحله بعد از پایان نقاشی‌ها چه بود؟

کار بعدی ما تصویربرداری از نقاشی‌ها و بعد هم قرار دادن آن‌ها در کنار هم، با برنامهٔ پریمیر^۴ بود تا به فیلم تبدیل شود. پریمیر یکی از معروف‌ترین برنامه‌های تدوین فیلم است. ما چون نقاشی‌ها را دستی کشیده بودیم، باید این‌ها را با نرم‌افزار تدوین فیلم کنار هم قرار می‌دادیم. البته اسکن و تدوین یکی دو روز طول کشید. یک روز نقاشی‌ها را اسکن کردیم و یک روز هم کارهای نرم‌افزاری را انجام دادیم. همهٔ کارهای تنگنا در مدرسه انجام شد.

- چند تا پس‌زمینه در تنگنا وجود دارد؟

همهٔ پس‌زمینه‌ها چهار نقاشی دارند. پویانمایی‌ها، تا جایی که من می‌دانم، چند لایه هستند. یک لایه اصلی است که متحرک‌های مختلف در آن قرار دارند. مثلاً در انیمیشن ما، گیاهی که بالا می‌رود، با سنگ‌ها در یک لایه هستند. اما پشت آن‌ها خاک است، فقط یک کاغذ A۴ است که قهوه‌ای رنگ شده و به جای پس‌زمینه استفاده شده است. قسمتی هم که کامیون می‌آید، زباله‌ها پس‌زمینه هستند. کلاً آن صحنه سه تا لایه بود. یک لایه زباله‌های جلو، بعد کامیون و یک لایه هم زباله‌های پس‌زمینه.

- راستی اسم تنگنا را چه کسی انتخاب کرد؟

آقای حمید نادری یکی از معاون‌های مدرسه که به‌خاطر ما تا شب در مدرسه می‌ماند، این اسم را پیشنهاد داد.

- و در پایان؟

از پدر و مادرم که همیشه و در هر حالی از من پشتیبانی می‌کنند تشکر می‌کنم.

امیل کشیشیان متولد اسفند ۱۳۷۸ است و لوح زرین بخش پویانمایی جشنوارهٔ فیلم رشد را در قسمت دانش‌آموزی دریافت کرده است. او از ساختن پویانمایی‌های صحت می‌کند که انگار هر کسی می‌تواند این کار را انجام دهد. می‌گوید، با کمی فکر و تلاش هر ایدهٔ خوبی می‌تواند به یک پویانمایی کوتاه و خوب تبدیل شود.

- کلاس چندمی؟ چه رشته‌ای می‌خوانی؟

ریاضی می‌خوانم و دوست دارم مکانیک قبول شوم. اگر نشد رایانه و انتخاب آخرم برق است.

- از کی و کجا با پویانمایی آشنا شدید؟

راستش، سال اول دبیرستان برای ما به‌صورت فوق برنامه کلاس‌های پویانمایی گذاشته بودند. آشنایی من با پویانمایی از آن کلاس‌ها شروع شد.

- پس از پویانمایی خیلی چیزها یاد گرفتی؟

ما چون رشته‌مان هنر نبود، وقتی برای آشنایی با نرم‌افزار و پویانمایی به شکل پیچیده‌تر نگاه می‌کردیم. به همین خاطر، خیلی ابتدایی کار کردیم. اصول ساختن پویانمایی را فقط به صورت تئوری یاد گرفتیم و بعد نقاشی کار کردیم. سعی کردیم بیشتر روی ایده کار کنیم تا تکنیک. مثلاً با اصول حرکت در پویانمایی آشنا شدیم؛ مثل وقتی که حرکت تند می‌شود، فریم‌ها از هم دور می‌شوند. یا زاویه دیدهای مختلف تصویربرداری و موقعیت دوربین را دانستیم. یک بخشی هم تمرین نقاشی بود. تا سال دوم که تنگنا را ساختیم.

- پس ساختن یک پویانمایی کوتاه، آن قدر که فکر می‌کنیم، سخت نیست؟

هرکسی می‌تواند این کار را بکند. فقط لازم است بعضی تکنیک‌های ابتدایی را بداند. بقیه‌اش زیاد کار سختی نیست. چیزی که خیلی اهمیت دارد، ایده است و اینکه چیزی را که به آن باور دارد بسازد.

- اهل تماشای پویانمایی هستی؟

انیمیشن «یخ‌زدگی» را که دیدم، تا مدت‌ها عاشق ساختن پویانمایی شده بودم؛ البته به «تنگنا» ربطی نداشت.

- تنگنا از کجا شروع شد؟

در کلاس نشسته بودیم. معلممان آقای عابد اسمعیل نتاج گفتند بیا بید



تنگنا داستان بذری است که از اعماق خاک
رشد می‌کند و به سطح زمین می‌رسد.
این انیمیشن کوتاه را از اینجا دانلود کنید
و ببینید.

پی‌نوشت‌ها

1. Frozen
۲. storyboard، استوری‌برد یا فیلم‌نامه
مصور: صفحاتی که روی آن‌ها صحنه‌های اصلی
انیمیشن را می‌کشیم تا طرح کلی شکل بگیرد.
۳. جعبه نور یا light box: جعبه‌ای است که
یکی از وجه‌های آن تلق و زیر آن چراغ است.
وقتی یک نقاشی را می‌کشیم، برای اینکه حرکت
بعدی را بکشیم، کاغذ را می‌گذاریم روی نقاشی
قبلی. به کمک جعبه نور نقاشی قبلی را زیر کاغذ
می‌بینیم و نقاشی جدید را می‌کشیم.
4. Adobe Premiere

سودوکوی مشروط

معرفی پازل اینکیف (Inky)

- در یک پازل ۴ در ۴ اینکی (Inky) می‌توانید از عددهای ۱ تا ۴ استفاده کنید. در پازل ۵ در ۵، از عددهای ۱ تا ۵ و....
- قانون پایه‌ای سودوکو در این پازل هم وجود دارد. هر کدام از عددها در هر سطر و ستون، فقط یک بار باید تکرار شوند.
- تعدادی از خانه‌ها با حاشیه‌های پررنگ‌تر به نام «جعبه» جدا شده‌اند. عددهای داخل جعبه باید رابطه‌ای با هم داشته باشند که در بالای جعبه نوشته شده است. مثلاً حاصل ضرب آن‌ها باید برابر ۳۲ باشد یا حاصل جمع آن‌ها برابر ۵ باشد (سمت راست پازل نمونه).
- در جعبه‌ها می‌توان از عددهای تکراری استفاده کرد؛ البته اگر در یک سطری یا ستونی نباشند.
- هر پازل یک جواب منحصر به فرد دارد که می‌توان بدون حدس زدن آن را پیدا کرد.

قوانین پازل

پازل نمونه

۲-		۳۲×	
۲/	۱-		
		۳×	۵+
۵+			

پاسخ
پازل نمونه

۳	۱	۲	۴
۲	۳	۴	۱
۴	۲	۱	۳
۱	۴	۳	۲

۱-	۶×		
	۱-	۵+	
۲/		۳۲×	۲-

۸+	۲-		۲/
	۲/		
	۲۴×	۲-	۳×

۱۲×		۳-		۲-
۵+	۲/		۲-	
	۲۰×			۲/
۱۱+		۲/		
		۶۰×		

۱-		۴×	
۸×		۶+	۱-
	۹+		

۸+			۱-
۲/	۲/		
	۹×	۲-	۴×

۴×	۲-		۶+	۲-
	۵+			
۱۱+		۱۲×		۱۵×
	۱-		۲/	
	۲/			

۶+		۴۸۰×	۲-	۲-
۲/		۲-	۲/	۱۵×
	۱۰+			
		۲۰×		

۱-	۲۰×		۲-	
			۴۰×	۲۴×
۶-	۲-			
	۱-			
۵+		۱۰+		

۵+	۳-	۲/		۲/	
		۷+		۲-	
۳۰×		۵+		۹۰×	۲/
۵+	۳/	۱-			
			۱-	۲-	
۴۸×				۵×	

۲-	۳/		۴-		۲-
	۴۸×	۶×		۳/	
		۵+	۳-		۳/
۹+				۳/	
۷+	۳/	۱۲×			۱۱+
		۳۰×			

۲-	۲/		۷۲×		
	۹+	۲۵×	۴×		۴-
۲-				۶×	
	۲/	۳-			۶+
۲/		۲/		۱۷+	
	۸+				

نام: توپ چینی	★★★★★
نوع: تمرکزی	محل: چین
محل انجام: حیاط خانه یا مدرسه، کوچه	تعداد: خیلی بیشتر از پنج نفر

برای این بازی به یک توپ قابل

پرتاب (مثل توپ بسکتبال یا والیبال) نیاز است. همه افراد باید به شکل دایره بایستند و یک نفر با پرتاب توپ به سمت شخص دیگری بازی را شروع کند. وقتی بازیکنی توپ را دریافت می‌کند، دو بازیکن دیگری که در طرف راست و چپ او ایستاده‌اند، باید دستی را که نزدیک‌تر به اوست (برای بازیکن سمت چپ دست راست و برای بازیکن سمت راستی دست چپ) بلند کنند و تا زمانی که او توپ را به کسی دیگری پاس دهد، بالا نگه دارند. اگر کسی موفق نشود توپ را بگیرد یا وقتی بازیکن بغلش توپ را گرفت فراموش کند دستش را بالا ببرد، باخته است و از بازی بیرون می‌رود. پنج نفر آخر برنده هستند.

سرگرمی‌های جهانی

مردم کشورهای دنیا چه بازی‌ها و سرگرمی‌هایی دارند؟

ما ایرانی‌ها بازی‌های گروهی زیادی داریم. بازی‌هایی که می‌توان در جمع‌های خانوادگی و دوستانه با آن‌ها مشغول شد و ساعت‌ها خوش گذراند: شاه دزد وزیر، بیست سؤالی، اسم فامیل، گل یا پوچ، هُپ هُپ، یه قل دو قل و ... بعضی از این بازی‌های گروهی، تحرک بالایی هم دارند؛ مثل: بالابندی، بشین و پاشو، استپ هوایی، الک‌دولک، هفت‌سنگ، پی پی پینوکیو، طناب کشی، زو، شمع گل پروانه، قایم باشک، وسطی و ... اگر بعضی از این اسم‌ها برایت ناآشناست، کافی است از یک نفر از اهالی دوران ماقبل اینترنت، سؤال کنی تا با آب و تاب آن بازی را برایت تعریف کند. حالا ما تصمیم گرفته‌ایم به یک کار ویژه دست بزنیم و برویم سراغ کشورهای دیگر دنیا. می‌خواهیم ببینیم بازی‌های گروهی کشورهای دیگر چه بازی‌هایی هستند.



نام: بیسکویت خوری	★★★
نوع: تفریحی	محل: استرالیا
محل انجام: خانه	تعداد: سه نفر یا بیشتر

در این بازی بازیکنان باید بکوشند لبه‌های بیسکویت خود را به شکلی بخورند که قسمت باقی‌مانده شبیه نقشه کشورشان شود. کسی که در نهایت شبیه ترین شکل به نقشه را درست کند، برنده است. شما می‌توانید این بازی را با نقشه ایران یا هر شکل انتخابی دیگری انجام دهید.

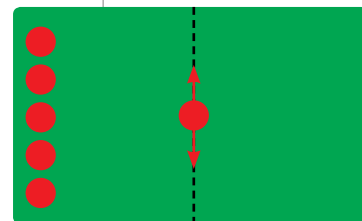
نام: اختاپوس	★★★★★
نوع: حرکتی، جنگجویی	محل: ایتالیا
محل انجام: خانه یا مدرسه، کوچه	تعداد: حداقل پنج نفر

زمین بازی باید یک زمین مربع یا مستطیلی مثل این

شکل باشد که با یک خط عمودی از وسط به دو قسمت تقسیم شده است.

یک نفر به عنوان اختاپوس انتخاب می‌شود و روی خط وسط زمین مستطیلی می‌ایستد. بقیه در ابتدای یکی از زمین های روبه‌روی او می‌ایستند. حالا این بازیکنان باید بدون اینکه دست اختاپوس به آن‌ها بخورد، به سمت دیگر زمین بدونند. اختاپوس فقط می‌تواند روی خط وسط زمین حرکت کند. هر بازیکنی که توسط اختاپوس لمس شود، به یک «بچه اختاپوس» تبدیل می‌شود. بچه اختاپوس‌ها نمی‌توانند از جایشان تکان بخورند و فقط باید با تکان دادن دست‌هایشان سعی کنند بازیکنان آزاد را بگیرند. وقتی همه بچه اختاپوس شدند، بچه اختاپوس اول جای اختاپوس را می‌گیرد و بازی از اول شروع می‌شود.

خطی که اختاپوس روی آن می‌تواند جابه‌جا شود.



نام: گرفتن پرچم	★★★★★
نوع: حرکتی، جنگجویی	محل: برزیل
محل انجام: خانه و مدرسه	تعداد: چهار نفر یا بیشتر

بازیکنان به دو گروه مساوی تقسیم

می‌شوند و محدوده زمین بازی را مشخص می‌کنند. در دو طرف زمین جایی برای قرار دادن پرچم هر گروه تعیین می‌شود. (لازم نیست حتماً پرچم داشته باشید. با یک دفتر یا خودکار یا هر چیز مشخص دیگری هم می‌شود این بازی را انجام داد.) بازی به این صورت است که هر گروه باید تلاش کند پرچم گروه مقابل را، بدون لمس شدن توسط اعضای آن گروه، به‌دست آورد. هر کسی که به‌وسیله عضو گروه روبه‌رو لمس شود، باید سر جای خودش متوقف کند تا یکی از هم‌گروهی‌هایش آزادش کند. گروه برنده گروهی است که پرچم گروه مقابل را به‌دست آورد. اگر کسی پرچم را به دست نیاورد، برنده گروهی است که کمترین اعضای متوقف شده را داشته باشد.

مقصودی که در چند قدمی است

سایهٔ مهربان خدا

سایهٔ مهربان خدایی او بر سر همگان گسترده است: چه آنان که او را می‌شناسند و چه آنان که نمی‌شناسند، چه آنان که به وظایف مخلوقی و بندگی نسبت به او عمل می‌کنند و چه آنان که نمی‌کنند. چه آنان که او را می‌پرستند و اطاعتش می‌کنند، چه آنان که انکار یا کتمان یا عیبانش می‌کنند.

این‌ها حقایقی است که نگاه توأم با توجه و تأمل می‌تواند ببیند و بپذیرد و باور کند. این دیدن و پذیرفتن و باور کردن و گواهی دادن، معنای حقیقی دین است و معنای نگرش الهی به جهان یا جهان‌بینی توحیدی.

مبنای این همه از ابتدا، همان عقل سالم و سلیم بوده است. و همان عقل سالم و سلیم به ما می‌گوید:

هر کارخانه‌ای برای هر محصولش، دفترچهٔ راهنما یا کاتالوگی تهیه و ارائه می‌کند تا مخاطب، کاربر یا استفاده‌کننده بتواند شیوهٔ صحیح استفاده از آن کالا را بفهمد.

اما اگر کارخانه‌ای، خودش و محصولش بدیع و بی‌سابقه، و ابتکاری و ناشناخته باشد، به تولید و انتشار دفترچهٔ راهنما بسنده نمی‌کند. حتماً نمایندگان مطلع، مسلط و آموزش‌دیده را به همراه دفترچهٔ راهنما روانه می‌کند تا آموزش‌های مورد نیاز برای استفاده از محصول را در اختیار مردم بگذارند و نیز پاسخ‌گوی سؤالات و ابهامات احتمالی مردم باشند.

عقل می‌گوید که بی‌توجهی به راهنما و دفترچهٔ همراه یا انکار آن یا عداوت و دشمنی با آن، به جز زیان برای مرتکبان آن، نتیجهٔ دیگری ندارد. نه صاحب کارخانه و مؤسس آن از برخوردها و رفتارهای غلط و غیرعقلانی مخاطبان زیان می‌بیند و نه راهنما و دفترچه‌اش.

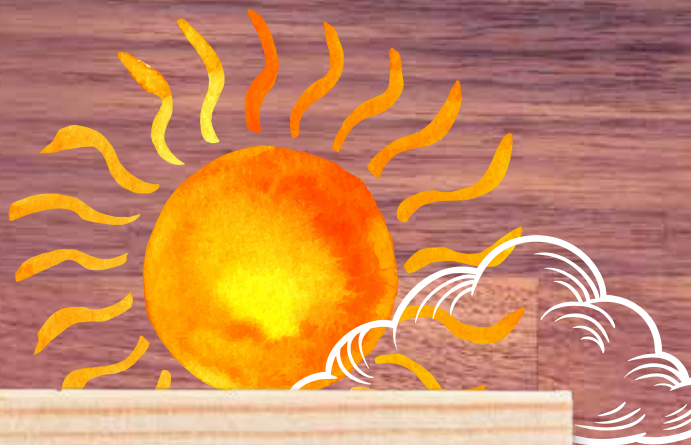
هرچه زیبایی، آفریدهٔ اوست

قرار بر این شد که از کنار مسائل، ساده و سرسری نگذریم و بر همه چیز به دیدهٔ توجه و تأمل بنگریم و مبتنی بر همین اصل، به این حقیقت رسیدیم که دین یعنی نگاه واقع‌بینانه به انسان و جهان و آسمان و زمین. حاصل طبیعی چنین نگاهی این شد که کارخانهٔ انسان و جهان، سازنده‌ای دارد که آن را به بهترین نحو ممکن ساخته و پرداخته، اما رهایش نکرده است.

هیچ نقطه و زاویه‌ای در آنچه آفریده از نگاهش پنهان نیست. هیچ برگی از هیچ درختی نمی‌افتد، مگر در مرئی و منظر علم او و هیچ فکری از ذهن هیچ انسانی نمی‌گذرد، مگر در گسترهٔ دانش او.

توان و قدرتش، مطلق و بی‌نهایت است و هر توان و قدرتی در عالم، مقهور اوست. به این دلیل سادهٔ عقلانی که مخلوق اوست. و مخلوق را هرگز توان درافتادن و به مصاف رفتن و پنجه در پنجه افکندن با خالق نیست. هرچه زیبایی در عالم، آفریدهٔ اوست و او که خالق جمال است، طبیعتاً خود از هرچه زیبایی که خلق کرده، زیباتر است.

هیچ موجودی در عالم از او مهربان‌تر نیست. چرا که جوهر مهربانی، خود از آفریده‌های اوست و هرکه هرچه خوبی و مهربانی دارد، وامدار او. تمام ثروت‌های عالم، از آن اوست و آفریدهٔ او. اوست که به مخلوقات خود روزی می‌دهد و هیچ موجود زنده‌ای از نگاه و دست‌های بخشندهٔ او پنهان نمی‌ماند.



گر جمله کائنات کافر گردند

بر ساحت کبریاییش ننشیند گرد

در کارخانه خلقت که خداوند مالک، مؤسس، خالق و مدیر آن است، پیامبران همان راهنمایان اعزامی‌اند و دفترچه‌های راهنما همان کتاب‌های آسمانی.

دو گزینه

اکنون دو گزینه پیش روی ماست:

یک: بی‌اعتنایی به راهنمایان اعزامی و کتاب‌های آسمانی، و براساس تجربه و آزمون و خطا پیش رفتن یا پیش نرفتن و در جا زدن یا سقوط کردن یا بر چهل و نادانی خود تکیه کردن و فخر فروختن. دو: به درک درستی از فلسفه اعزام راهنما و تنزيل کتاب هدایت از آسمان رسیدن، به منجیان و امدادگران خود دست دادن و دل سپردن، مقابل علم، دانش و معرفت زانوی تلمذ زدن، از راهنما مسیر درست و راه و چاه را پرسیدن، مهربانی و دلسوزی خالق را در اعزام رسول و ارسال کتاب فهمیدن، قدر دانستن و شکرگذاری کردن، و به سعادت و خوشبختی ابدی دست یافتن.

عقل از میان این دو گزینه بی‌کمترین درنگ و تردید، گزینه دوم را انتخاب می‌کند و باور، اعتماد و اعتقاد به خالق و دستورالعمل‌های او را شرط رهایی، رشد، کمال و رستگاری جاودانی می‌شمرد.

کم‌کم به پایان مسیر زندگی نزدیک می‌شویم و باید بار این بحث را در مقصدی که چند قدمی است، زمین بگذاریم.

باید با شما که پا به پای عقل، قدم برداشته‌اید و تأمل و تدبر را همراهی کرده‌اید، یافته‌هایمان را مرور کنیم.

یافته‌ها را مرور کنیم

در اولین گام‌ها، تعاریف غلط از دین را کنار زدیم و حذف کردیم. در گام‌های بعد، نسخه‌های بدلی را از اصلی تشخیص دادیم و غربالشان کردیم. و در قدم‌های بعدتر به بررسی سوءاستفاده‌ها از نام دین پرداختیم و فاصله نجومی میان مدعیان دین‌داری با اصل دین را دریافتیم. پس از زودن انواع پیرایه‌ها از حقیقت دین، در پی کشف حقیقت دین

برآمیدیم و با هم به معنایی ساده و ملموس و روشن از دین رسیدیم. تازه فهمیدیم که دین دقیقاً همان نگاهی است که ما نسبت به انسان و جهان داریم. و دیدیم که ما غیر از جهان‌بینی توحیدی، نمی‌توانیم نگاه دیگری نسبت به انسان و جهان داشته باشیم. دیدیم که حقیقت دین چنان در وجود ما خانه کرده و ریشه دوانده که گویی بخش لاینفکی از وجود ما شده و جدایی میان ما و دین امری محال و غیرممکن شده است.

و به یاد آوریم که باور و اعتقاد دینی تبعات و ملزوماتی دارد و در عمل به نتایجی می‌انجامد که از جنس همین باور و به عبارت درست‌تر، تجلیات همین باور و اعتقاد محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر، اعتقادات و باورهای دینی، دستورالعمل‌ها و الزاماتی را در دل خود دارند که نداشتن آن‌ها یا عمل نکردن به آن‌ها، خود به خود انسان را از این مدار خارج می‌کند. مثال ساده و دم‌دستی‌اش این شد که: خودرویی خریده‌ایم از کارخانه‌ای که محصولاتش بی‌مثل و نظیر است و رقیب ندارد. اما نسبت به ماهیت و عملکرد آن هیچ سابقه و آشنایی و شناختی نداریم.

در این صورت:

- وجود سازنده و موجودیت کارخانه و طراحی خط تولید آن را منکر نمی‌شویم.

- نمایندگی‌های آن کارخانه را محترم می‌شماریم و خود را نیازمندان می‌دانیم و به آن‌ها مراجعه می‌کنیم و طریقه استفاده و حفظ و نگهداری درست آن را یاد می‌گیریم.

- مطابق توصیه صاحب کارخانه و نمایندگی‌ها، مراجعه به کاتالوگ و دفترچه راهنمای خودرو را ضروری می‌شمردیم.

- صرف قبول داشتن و محترم شمردن مؤسس و کارخانه و نمایندگی را کافی نمی‌دانیم. استفاده صحیح از خودرو و پیشگیری از هرگونه اتفاق ناگوار را در گروهی عمل به دستورات نمایندگی‌ها و اصول و قواعد مندرج در کاتالوگ‌ها تلقی می‌کنیم.

در این مثال ساده، اگر مؤسس و صاحب کارخانه، تمثیل خدا باشد، و محصول کارخانه، انسان و جهان، نمایندگی‌ها، پیامبران، و کاتالوگ یا دفترچه راهنما، کتاب آسمانی یا قرآن، و عمل به دستورات نمایندگی‌ها و اصول و قواعد مندرج در کاتالوگ‌ها، عمل به دستورات خدا و پیامبر (ص) و قرآن، این قضیه را تعریف درست از دین تلقی می‌کنیم و در چارچوب این تعریف علاقه‌مندیم که خود را دین‌دار یا متدین به شمار آوریم.

اکنون که به پایان بحث رسیده‌ایم، گمان نمی‌کنم که سؤال «دین به چه درد می‌خورد؟» اساساً جایی داشته باشد که بخواهیم به دنبال پاسخ آن بگردیم.



می خندم، می خندی، می رنجد...

داده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هیچ گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند، شاید آن گروه بهتر باشند و... و از هم عیب‌جویی نکنید و لقب‌های زشت به یکدیگر ندهید.»

باید بیاموزیم

می‌شود خلق و خوی صمیمی و مثبت داشت. در جمع مهربان و بامزه و شوخ‌طبع بود و برای بامزه بودن به هر چیزی متوسل نشد و کسی را آزار نداد. همین‌جاست که باید بیاموزیم، برای در امان ماندن از تمسخر دیگران یکی از راه‌ها آن است که جمع‌هایی را برای رفاقت برگزینیم که این‌گونه مثبت باشند و از جمع کسانی که از چنین روحیه‌ای برخوردار نیستند، فاصله بگیریم؛ آدم‌های بی‌هویتی که به دلیل کمبود شخصیت از تخریب شخصیت دیگران لذت می‌برند.

ریشه تمسخر کجاست؟

از نظر روان‌شناسی، یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب می‌شود شخصی به خود جرئت دهد که به تمسخر دیگران بپردازد، خودبرتربینی و غرور و خودخواهی اوست. این روحیه باعث می‌شود که دیگران را کوچک بشمارد و به آسانی دیگران را دست ببندد. اصلاً واژه‌های تمسخر «سخره» از واژه «سخر» به معنی چیرگی گرفته شده‌اند. یعنی کسی که دیگران را به سخره می‌گیرد، بر این باور غلط است که از نظر شخصیتی بر دیگران برتری و چیرگی دارد. همین روحیه از خود متشکر بودن است که باعث می‌شود، به راحتی دیگران را دست ببندد و تحقیر کند. این نکته مهمی است که در همین آیه می‌بینیم به آن اشاره شده است: «عیسی ان یكونوا خیراً منهم»: شاید ایشان از آن‌ها بهتر باشند. یعنی اگر این افراد به دیگرانی که آن‌ها را مسخره می‌کنند، خوب نگاه کنند، شاید آن‌ها را از خود بهتر و برتر بیابند. پس بهتر است دست از توهم بردارند و واقع‌بین باشند.

درمان تمسخر

می‌بینید که درمان ریشه‌ای این صفت منفی در بسیاری از موارد در توجه به همین نکته است. نباید خود را برتر از دیگران دانست. باید برای همه شخصیت قائل بود و به همه احترام گذاشت. باید همه قومیت‌ها را دوست داشت و دست از تحقیر برداشت. از شوخی‌هایی که در آن گویش‌ها، فرهنگ‌ها، اقوام و نژادها به تمسخر گرفته می‌شوند، پرهیز کرد و همیشه و همه جا نگران زوال اخلاق در جامعه بود.

چه کار کنیم که شوخی‌هایمان باعث رنجش کسی نشود؟

دست انداختن دیگران

مسخره کردن و دست‌انداختن دیگران به هر شکلی که باشد، از بیان نقص‌ها و عیب‌ها گرفته تا نام‌گذاری‌ها، جک‌ها و ... پدیده‌ای است نابهنجار که از نظر دینی و اخلاقی به شدت ناپسند و مذموم است. چرا که از سویی تجاوز به حقوق و شخصیت دیگران محسوب می‌شود و عواقبی چون آزدگی، دشمنی و انتقام‌جویی را در پی دارد، و از سوی دیگر با وحدت و یکپارچگی جامعه در تضاد است.

هستند افرادی که برای مجلس‌آرایی و خنداندن دیگران از آبرو و شخصیت دیگران مایه می‌گذارند. فرضاً به‌خاطر برخی خصوصیات فیزیکی و یا تظاهرات رفتاری هم‌کلاسی‌ها و دوستان، به‌عنوان شوخی و برای خندیدن، به مسخره کردن آن‌ها می‌پردازند. در حالی که شوخ‌بودن و شوخی کردن با دست انداختن دیگران و به دیگران خندیدن تفاوت دارد.

بخندیم و بخندانیم

درست است که دوستان چه بهتر که با هم روابط صمیمی و پر از شوخی و خنده داشته باشند، اما مگر این شرایط فقط با مسخره کردن دیگران پدید می‌آید؟! اتفاقاً یکی از خوش‌ترین لحظات يك رابطه دوستی زمانی است که دوستان بدون انگیزه آزاردهنده با یکدیگر تعامل داشته باشند. بخندند و بخنداند بدون اینکه به کسی آسیب بزنند یا کسی را ناراحت کنند. افراد باید بدانند که مسخره کردن نوعی پرخاشگری است. با رفاقت و مهربانی در تضاد است و به رابطه سالم میان دو دوست خدشه وارد می‌آورد.

قرآن چه می‌گوید؟

در آموزه‌های دینی نیز به شدت با این پدیده نابهنجار مبارزه شده است. قرآن کریم در آیه ۱۱ سوره حجرات به صراحت مؤمنان را از این کار پرهیز



تصویر: وحید عاقلی



رشته دوستی

امسال گذشت، اما داستان ما ادامه دارد. از حالا در تدارک مجله سال تحصیلی آینده هستیم و منتظر نظرات و پیشنهادهای شما:

۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹

هر چقدر دلتان می‌خواهد به ما پیامک بدهید، انتقاد کنید و پیشنهاد بدهید. البته اگر خواستید تعریف و تمجید هم بکنید، ما که بدمان نمی‌آید. در ضمن ما در شبکه‌های اجتماعی هم حضور داریم. اگر اهل شبکه‌های اجتماعی هستید، ما را با این نشانی دنبال کنید:

@iRoshd

نویسندگان بخش شعر:

سعید بیابانکی، احمد امیرخلیلی، مریم ترنج، ساجده جبارپور، مجید سعدآبادی، مرضیه فرمانی، سودابه مهیجی، بابک نبی، سمیرانیک نوروزی



برگزیده آثار این شاعر

تو از قبیلهٔ شعری
من خویشاوندت هستم
و پشتم از تو گرم است
تویی که می‌دانی
که تیغ‌های موسمی باد
مرا به خیمه کشانیدند
در خیمه
جعبه‌های صدا
صورت
سیمای عنصری از جعبه
ایات عسجدی از جعبه
بزغالهٔ هنر
در دیگدان زر
پخته
نپخته
عجب بساط ملال انگیزی



هر حرف
هر نوشته
هر گام
چکمه‌ای است
بر پای از دروغ



تو از قبیلهٔ شعری و شعر نامکتوب
و می‌دانی
که خیمه‌ها همه خونین‌اند
و تیرها همه نابینا
و چشم‌ها همه بسته
و بومیان به شکار یکدیگر
و می‌دانی که همه‌ی بازار
بازار شعرهای جعبه‌ای و جنجال
سرپوش بانگ‌های نهفته است
سرپوش دردهای نگفته
ناگفتنی
شاید که دکمه‌های پیرهنم
گوش مفتشان باشد
یاران این
یاران آن
یاران تیغ‌های موسمی باد

کودک این قرن هر شب در حصار خانه‌ای تنهاست
پر نیاز از خواب اما! وحشتش از بستر آینده و فرداست
بانگ مادر خواهی‌اش، آویزه‌ای در گوش این دنیا است

طاهره صفارزاده نامی آشنا بین زنان شاعر معاصر است. شعر «کودک قرن» او را کمتر کسی است که نخوانده و یا نشنیده باشد. او ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۱۵ در سیرجان متولد شد. علاوه بر شعر در ترجمه و پژوهش نیز به شکل جدی فعالیت می‌کرد. وی پدر و مادر خود را در کودکی از دست داد. اولین شعرش را در ۱۳ سالگی با عنوان «بینوا و زمستان» سرود که مورد توجه فراوان استاد باستانی پاریزی قرار گرفت. او تحصیلات دانشگاهی خود را در خارج از کشور در «رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی» دنبال کرد و تا مدرک دکترای ادامه داد و وارد حوزهٔ پژوهش، نقد و تدریس شد.

علاوه بر شعر از مهم‌ترین فعالیت‌های او می‌توان به ترجمهٔ قرآن اشاره کرد. از آنجا که از کودکی با قرآن و مفاهیم آن انس گرفته بود، توانست ترجمه‌ای دو زبانه از قرآن به انگلیسی و فارسی ارائه کند. به سبب موفقیت‌ها و فعالیت‌های او در این زمینه، به او لقب «خادم‌القرآن»، «شاعر مبارز» و «زن نخبهٔ دانشمند مسلمان» داده شد.

طاهره صفارزاده در قالب‌های متفاوت شعری طبع آزمایی کرده و شعرهایی در قالب کلاسیک، سپید و نیمایی سروده است. از ویژگی‌های شعری او سادگی، جسارت و انتقاد است. اگرچه شعرهای عاشقانه‌ای نیز سروده، اما عنصر عشق در اشعار او کم‌رنگ است. با وجود این، مفهوم عشق در شعرهای او در کنار مفاهیمی همچون صلح‌طلبی، انقلابی‌گری و عدالت‌خواهی جانی تازه می‌گیرد. مطالعهٔ دقیق شعرهای او نشان می‌دهد که بیشترین دغدغه‌هایش مضامین اجتماعی و سیاسی هستند.

وی در سال ۱۳۸۷ به علت بیماری تحت عمل جراحی قرار گرفت و چند ماه پس از آن در حالت کما در بیمارستان بستری شد و سرانجام در آبان‌ماه ۱۳۸۷ درگذشت.

بخشی از آثار او

- رهگذر مهتاب (۱۳۴۱)
- چتر سرخ (به انگلیسی) (۱۳۴۷)
- طنین در دلنا (۱۳۴۹)
- سد و بازوان (۱۳۵۰)
- سفر پنجم (۱۳۵۶)
- حرکت و دیروز (۱۳۵۷)
- بیعت با بیداری (۱۳۶۶)
- مردان منحنی (۱۳۶۶)
- دیدار با صبح (۱۳۶۶)



پلی به گذشته

ای گشته نهان از من پیدات همی جویم
جای تو نمی دانم هر جات همی جویم
بر من چو شوی پیدا من در تو شوم پنهان
از من چو شوی پنهان پیدات همی جویم
اندر سر هر مویی از تو طلبم رویی
هر چند نیم زیبا زیبات همی جویم
چون تو به دلی نزدیک از چه ز تو من دورم
هر جا که رود این دل آنجاست همی جویم
ز آن پای تو می بوسم کانا جاست سر زلفت
یعنی سر زلفت را در پات همی جویم
هر چند تو پیدایی چون روز مرا در دل
من شمع به دست دل شبها همی جویم
با دنیی و با عقبی وصل تو نیابد سیف
دل از همه بر کندم یکتات همی جویم

در این شعر، شاعر حضرت محبوب را خطاب قرار داده است و بیان می کند که در هر جایی در طلب تو هستم. در راه وصل تو دست از تلاش و طلب بر نمی دارم و در هر چه خوبی و زیبایی است، دنبال نشانی از تو می گردم. این شعر سروده سیف فرغانی از شاعران قرن هفت و هشت هجری است.

مثلها و غزلها:

انوری

منصب از منصب رفیع ترست
هر زمانیت منصبی دگرست
این مناصب که دیده ای جزو بست
کار کلی هنوز در قدرست
«باش تا صبح دولت بدمد»
کاین هنوز از نتایج سحرست

پندنامه

کشکول، شیخ بهایی

دانشمندی به دیدار پارسایی رفت و از یکی از دوستانش سخنی به میان آورد. پارسا او را گفت: «از این دیدار زیانکار شدی و سه جنایت ورزیدی: کینه مرا به دوستی تیز کردی، دل آسوده مرا نگران داشتی، و خویش را نیز متهم کردی!»



● **دایره**
● **شاعر:** مریم جعفری آذرمانی
● **ناشر:** انتشارات فصل پنجم

جراغ مطالعه

«دایره» نام کتاب شعری از **مریم جعفری آذرمانی** است که ۵۰ غزل نو دارد. مریم در این کتاب شاعری آرمان‌خواه است که از جهان پدی‌ها شکایت می‌کند. او همچنین نام خود را در شعرهایش می‌آورد، گویی با خودش گفت‌وگو می‌کند. مضمون غزل‌های او بیشتر تنهایی انسان معاصر و بدبینی نسبت به جهان صنعتی است.

باد بی سر و سامان، پاره می‌کند گل را
پس مرمتش کردم بلکه نشکند پُل را

تا در این همه نفرت، عاشقی کنم گاهی
رنج من! تحمل کن عشقِ بی تحمل را

در کلاس بدبینی خوب یاد من دادی
روی ناامیدی هم، حک کنم توکل را

در جهان رنگارنگ، سادگی نجاتم داد
کشف کرده‌ام دیگر، عنصر تقابل را

شعر بی مرز

عدنان الصائغ شاعر پرکار عراقی است که در سال ۱۹۵۵ میلادی در «کوفه» تولد یافته است. شعرهای او به زبان‌های متفاوت ترجمه شده و جایزه‌های جهانی و عربی فراوان دریافت کرده است. عدنان در روزگار نوجوانی برای گذران زندگی خانواده‌اش در کنار تحصیل به کارهای پر مشقتی مبادرت می‌ورزید. او که هم اکنون در سوئد به سر می‌برد، چندی برای مجلات و جراید عراق می‌نوشت و از اعضای اتحادیه ادبای عراق است

معلم سالخوردۀ تاریخ

سکوتی کرد و

غبار و گچ تخته را از اطراف چشمانش زدود
به تلخی رو به دانش‌آموزانش لبخندی زد:

تاریخ چه قلب ناسپاسی دارد!

تمام عمر زیباییام را به پای صفحات پریده رنگش ریختم

و او به قدر یک سطر

از من یاد نخواهد کرد!

عدنان الصائغ

یک در پنج

غیر وحشت کیست تا گردد مقیم خانه‌ام
سپیل هم بیش از دمی مهمان این ویرانه نیست

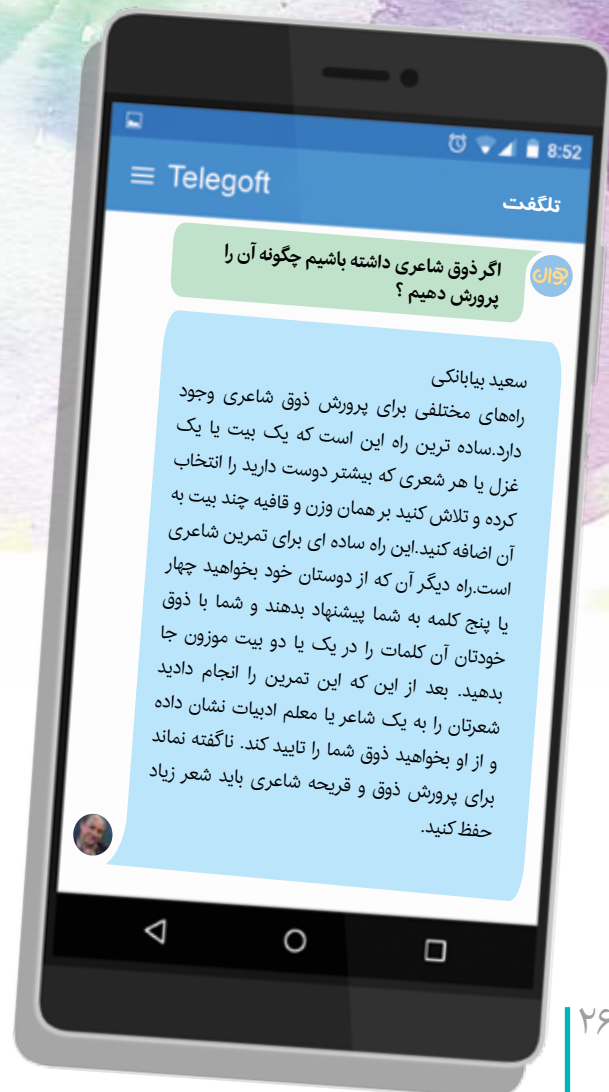
رخ بر افروخته رفتی به تماشای چمن
روشن از روی تو شد چشم و چراغ گل سرخ

اشکم به چشم، مانع دیدار می‌شود
آینه چون به آب رسد تار می‌شود

بی‌کمالی‌های نادان در سخن پیدا شود
پسته بی مغز چون لب واکند رسوا شود!

از چراغی می‌توان افروخت چندین شمع را
دولتی چون رو دهد از دوستان غافل مشو

صائب تبریزی





بخش اول رمان دن کیشوت در سال ۱۶۰۵ در مادرید منتشر شد و بخش دوم آن ده سال بعد به چاپ رسید.

دن کیشوت

نگاهی به رمان
میگل سروانتس ساآودرا



رمان «دن کیشوت» نوشته میگل سروانتس ساآودرا، اولین رمانی است که در اروپا و در کشور اسپانیا نوشته شده و بیش از ۴۰۰ سال از نگارش آن می‌گذرد.

در پرداخت دن کیشوت، طنز شیرینی وجود دارد که بیشتر از رفتارهای به ظاهر خنده‌دار شخصیت اصلی آن، یعنی آلونزو کیشانو یا همان دن کیشوت سرچشمه می‌گیرد. نویسنده با این طنز، به نظام حاکم بر سرزمین خود کنایه‌هایی زده است. همین کنایه‌های طنزآمیز باعث شد که کتاب در مدت کوتاهی به شهرت برسد و مورد علاقه مردم قرار بگیرد. در این رمان، حتی بسیاری از افراد برجسته آن دوره هم به ریشخند گرفته شده و بعضی آداب و رسوم ابلهانه به نقد کشیده شده‌اند.

شخصیت اصلی رمان، یعنی آلونزو کیشانو، نجیب‌زاده‌ای است که کارش مطالعه کتاب‌های داستانی است. کتاب‌هایی که قهرمان همه آن‌ها از جنگاوران دوران و از شوالیه‌ها هستند. او آن‌قدر مطالعه می‌کند که فرصت غذا خوردن پیدا نمی‌کند، به سوءتغذیه دچار می‌شود و عقلش را از دست می‌دهد. این جنون باعث می‌شود که خود را همانند قهرمان داستان‌هایی بداند که خوانده است و تصور کند که او هم در کار جنگ و جنگاوری مهارت دارد و شوالیه است.

دن کیشوت سوار بر اسب لاغرمردنی‌اش می‌شود و از روستای محل زندگی‌اش راه می‌افتد تا زشتی‌ها و بدی‌ها را از بین ببرد و از حقوق ستمدیدگان دفاع کند. در این سفر اتفاق‌های عجیبی رخ می‌دهند و کارهای بامزه و گاه مسخره‌ای از او سر می‌زند. او دچار اوهام و خیالات می‌شود، کاروان‌سراها را قصرهای افسانه‌ای می‌پندارد، مردم فقیر و

بدبخت را شاهزادگان و اشراف تصور می‌کند و آسیاب‌های بادی را غول و هیولا می‌بیند.

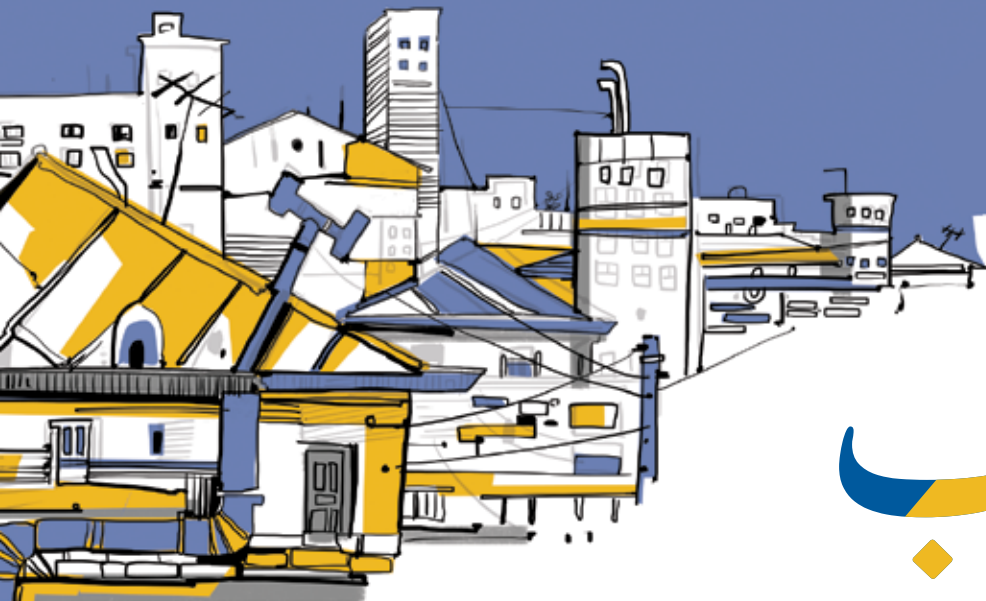
در صورت ظاهر، دن کیشوت کارهای ابلهانه‌ای انجام می‌دهد، اما این‌طور نیست. او در اصل آدم عاقلی است که هدفش کمک به محرومان و مظلومان است. به‌علاوه، با توانایی‌های خود آشنایی دارد و می‌داند که شرایط جسمانی‌اش مثل شوالیه‌ها نیست. از این رو می‌کوشد تا با جلوه دادن خود به عنوان یک دیوانه و با کارهای خنده‌دار، هدف‌های خود را پیش ببرد.

بسیاری از کارشناسان رمز ماندگاری دن کیشوت را پیام نهفته در آن می‌دانند. یکی از این کارشناسان گفته است: «دن کیشوت کتابی است که برای مردم به معنای همه چیز است. بعید است که با خواندن این رمان خود را در قالب یکی از شخصیت‌های آن نبینند.»

منتقد دیگری معتقد است: «برای خویشتن زندگی کردن و تنها غم خود را خوردن، کاری است که دن کیشوت آن را شرم‌آور و ننگین می‌داند. او قهرمانی است که بیرون از خویشتن و برای دیگران زندگی می‌کند و از این روست که انسان بسیار جالب و قابل احترامی است.»

در سال ۲۰۰۲، گروهی متشکل از ۱۰۰ نویسنده بزرگ دنیا و از کشورهای مختلف، از جمله گارسیا مارکز، نادین گوردیمر، نورمن میلر و... دن کیشوت را پرمعناترین کتاب رمان تاریخ نام نهادند.

شهاب



از شب پیش به میهمانی دعوت شده بودند. چه میزبان خوبی! خودش صبح زود آمد و میهمانها را برد.

جمعه بود که آقای نویسنده برای برداشتن عذر و بهانه آورد کمی کار دارد و چند ساعت بعد خودش به تنهایی می‌آید. برادر هم که قول آمدن را گرفته بود، با خوشحالی خداحافظی کرد و رفت. همه رفته بودند. نویسنده کاغذ و خودکار را برداشت و پشت میز تحریر نشست. یکی از مجله‌های هفتگی را هم که قصه‌اش توی آن چاپ شده بود، زیر دستش گذاشت و آماده نوشتن شد. اما خودکارش جلو نرفت. لحظه‌ها به هم گره خورده بودند و به آسانی نمی‌گذشتند. انگار یک گوشه از کار عیب داشت. فکر کرد: «مثل اینکه خانه خالی نیست!»

ولی خانه خالی بود. همین چند دقیقه پیش، همسر و دو دختر کوچکش رفته بودند. مادر بچه‌ها هم فراموش کرده بود سفارش کار بدهد. نویسنده از جا برخاست. بی‌هدف از این اتاق به آن اتاق رفت. از پشت پنجره فضای بیرون را نگاه کرد و برگشت.

آرام دور خودش می‌چرخید. حسی پنهان در قلبش رخنه کرده بود و مثل موربانه آرامش دلخواهش را می‌جوید. در عوض او هم میل نداشت میدان را خالی کند و ننویسد. جمله‌ها بی‌اختیار به زبان نویسنده می‌آمد و در خاطرش می‌ماند. نشست و دوباره خودکارش را به دست گرفت، اما فقط یک جمله توانست بنویسد. انگار کسی خودکار را از دستش گرفت و روی میز گذاشت.

ناگهان با صدایی ناآشنا از جا پرید. صدا از داخل اتاق پذیرایی می‌آمد. خشک و بی‌حرکت ایستاد و گوش سپرد. دلش می‌خواست اشتباه کرده باشد، اما درست شنیده بود. در حالی که باز هم آن صدا را می‌شنید، با احتیاط به طرف اتاق پذیرایی رفت. همه جا را نگاه کرد و گوش خواباند. صدا از دل دیوار بیرون می‌آمد؛ جایی که لوله بخاری گازویی وارد دیوار می‌شد.

از چند روز پیش، با گرم شدن هوا، بخاری را جمع کرده بود و سرپوش فلزی را دهانه خفراهی که تا پشت‌بام بالا می‌رفت و دود غلیظ بخاری را به هوا می‌فرستاد، گذاشته بود. خم شد و با دقت نگاه کرد. صدا از همان جا می‌آمد. انگار کسی با ناخن سرپوش فلزی را می‌خراشید. آقای نویسنده خواست تا با نوک انگشت چند ضربه پشت سر هم به سرپوش فلزی بزند؛ اما فقط یک ضربه زد و کنار آمد. صدای بچه‌گره‌ای که بیشتر شبیه التماس کردن بود، به راحتی شنیده می‌شد.

بی‌اختیار خودش را عقب کشید. یک داستان کوتاه در ذهنش شکل گرفت: بچه‌گره بازیگوش از لوله دودکش پایین افتاده بود و توی مخزن پر از دود، جایی را نمی‌دید و بیهوده دست و پا می‌زد. برایش ممکن نبود به راحتی نفس بکشد. نمی‌توانست بیرون بیاید. یک نفر باید آن را نجات می‌داد. البته بیرون آوردن حیوان، سخت و چندان آسان نبود. با این کار همه جا سیاه و کثیف می‌شد. حیوان گرفتار به دستش چنگ می‌انداخت و پس از خارج شدن، با سر تا پای سیاه و آلوده، این سو آن سو می‌دوید. این کارها بی‌فایده است. فکر نمی‌کنم زنده بماند. نه زنده نمی‌ماند. خودش نبود که حرف می‌زد. صدای غریبه‌ای را می‌شنید. با او هم صدا شد: «حتماً می‌میرد.»

مطمئن بود این صداهای ضعیف، خیلی زود برای همیشه خاموش خواهند شد. باور داشت بچه‌گره بیچاره همان جا می‌ماند و فسیل می‌شود.

کوپچه ساکت و خلوت بود. بچه‌ها بازی نمی‌کردند. خبری از دوره‌گردها که با بلندگو جار می‌زدند، نبود. هنوز ساعت‌ها فرصت داشت تا قصه‌اش را بنویسد. حتی می‌توانست پس از نوشتن، دوباره آن را بخواند و پاک‌نویس کند.

سپرک در گوشه‌ای ایستاده بود. لباس‌هایش را پوشیده بود و آماده می‌شد تا از خانه بیرون برود. او می‌خواست چند پشته هیزم برای باباحیدر ببرد. باباحیدر پیر و تنها، طاقت سرما را نداشت. پیرمرد موقع نماز همه را دعا می‌کرد و بیشتر از هر کسی خود او را. باران به شدت می‌بارید. دو هفته بود که برای باباحیدر هیزم نرسیده بود. پیرمرد چشم به راهش بود. می‌دانست که به زودی خواهد آمد. دلش گواهی می‌داد.

نویسنده در چهارچوب در ایستاده بود و قهرمان قصه‌اش را تماشا می‌کرد. باباحیدر را می‌برد کنج اتاق. بخاری هیزمی‌اش را خاموش می‌گذاشت تا او تیک تیک بلرزد. زانوهایش را بغل کند و بیشتر انتظار بکشد. نمی‌توانست ادامه بدهد. آسمان قلبش مثل هوای بهار می‌گرفت، باز می‌شد و می‌بارید و می‌ایستاد. صداهایی که آزارش داده بودند، خاموش شده بودند. بهانه‌ای برای نوشتن نداشت، اما فقط دوست داشت باز هم آن صداها را بشنود. دیگر صدایی به گوش نمی‌رسید. سکوتی سرد و سنگین مثل سرب همه جا را پر کرده بود.

- چه زود مرد!

باورش نشد.



تصویرگر: وحید خاتمی

- شاید بی حال شده. باید کمکش کنم.

یادش آمد، نوجوان که بود بچه گربه‌ها را دوست داشت. یکی از آن‌ها را زیر پیراهنش قایم می‌کرد و به خانه می‌آورد. حالا سال‌های سال از آن روزها گذشته بود. قهرمان قصه از خانه خارج شده بود و به طرف انبار هیزم می‌دوید. زمین پوشیده از برف بود.

آفتاب از پشت کوه ابرها خودش را نشان می‌داد. نویسنده پا به پای او خودش را به کوچه رساند. کوچه خلوت و ساکت بود. دلش برای دیدن بچه‌ها پر می‌کشید. وقت و بی‌وقت هیاهویشان بلند بود. بازی نمی‌کردند، فریاد می‌کشیدند. روزی چندبار خونس را به جوش می‌آوردند. او هم دعوایشان می‌کرد. نمی‌گذاشت هر جور که می‌خواهند بازی کنند. چه خبر شده؟ چرا غیبتشان زده؟

جواب خودش را داد: نترس، روزهای جمعه دیر شروع می‌کنند. با ناامیدی به هر طرف نگاه کرد.

دیدن شهاب را در آن ساعت از روز جمعه باور نمی‌کرد. شهاب سرش را بالا گرفته بود و به طرفش می‌آمد؛ آرام و بی صدا. با شهاب همیشگی که وقت بازی نویسنده را آتشی می‌کرد، فرق داشت.

- آقا شهاب!

- بله؟ سلام

- سلام، صبح بخیر.

درنگ نکرد و از او کمک خواست. شهاب سر به زیر وارد اتاق پذیرایی شد و به طرف جای لوله بخاری رفت. صاحبخانه با عاقبت‌اندیشی فرش ماشینی مهمانخانه را تا زد و از شهاب فاصله گرفت. پسرک در پوش فلزی را برداشت و دستش را آهسته داخل مخزن برد. سپس از میان دوده‌هایی که سبک روی هم انباشته شده بودند، بچه گربه بی‌رمق را بیرون کشید. آن‌گاه در حالی که با انگشت‌هایش پوست حیوان را چسبیده بود، پیرومندان از اتاق خارج شد. نویسنده به دنبال او رفت و در کوچه را پشت سرش بست. صابون و آبگرم آماده کرد تا شهاب دست‌هایش را بشوید.

نویسنده قهرمان قصه‌اش را در برابر خود می‌دید و به چشم‌های کم‌سو و اشک‌ریز باباحیدر نگاه می‌کرد. او تصمیم گرفته بود اسم قهرمان قصه‌اش را شهاب بگذارد.

تجر پرویز شهریاری از کارگروهی در کلاس درس

تبدیل سه به پانزده

«کار گروهی»، فعالیت‌ای است که اعتبارش را از جمع می‌گیرد نه از فرد. باری است که روی دوش چند نفر سنگینی‌اش کمتر حس می‌شود؛ تمرین تعامل و مدارا. اما یاد گرفتن کارگروهی و یاد دادنش آسان نیست. حوصله می‌خواهد و صبوری، آن هم وقتی همه شاگردان به کارهای فردی عادت کرده‌اند. پرویز شهریاری، ریاضی‌دان معاصر که سال‌ها در مدرسه‌ها ریاضی تدریس کرده‌است، درباره کار گروهی خاطره‌ای دارد و توضیح داده که چطور بچه‌های کلاس را به این فضیلت عادت داده است:

بعد از یک ماه از شروع سال تحصیلی به شاگردان گفتم: «بچه‌ها، من فرد را نمی‌شناسم، ولی گروه را خوب می‌فهمم. شما را به گروه‌های سه نفری تقسیم می‌کنم تا هم اشتراک مساعی، هم اشتراک منافع داشته باشید. گروه از یک شاگرد خوب، یک شاگرد متوسط و یک شاگرد ضعیف تشکیل می‌شود. اگر امتحان از شما بگیرم، هر کدام ورقه‌هایتان را جدا می‌نویسید. ورقه‌های گروه را به هم سنجاق می‌کنم و نمره می‌دهم. مثلاً از شما سه نفر، یکی نمره‌اش ۲۰، دیگری ۱۰ و سومی ۳ می‌شود؛ این‌ها روی هم ۳۳ می‌شود، تقسیم بر ۳ می‌کنم، می‌شود ۱۱. لذا به هر سه نفر شما ۱۱ می‌دهم.» شاگردان خوب، خیلی برآشفتنند که: «آقا به ما چه که شاگرد ضعیف درس نمی‌خواند!»

گفتم: «من روشم این است.»

دانش‌آموزان چندان باور نکردند. ثلث اول همین روش را اجرا کردم. این موضوع بین دانش‌آموزان و بیرون از حوزه آن‌ها دو طنین مختلف داشت. ماه‌ها، مسئولان مدرسه و بازرسان آموزش و پرورش پیوسته می‌آمدند و می‌گفتند: «آخر این چه کاری است که شما در پیش گرفته‌ای؟ نمره‌ی ۲۰ را ۱۱ داده‌اید، نمره ۳ را هم ۱۱ می‌دهید! خیلی جای تعجب دارد.»

پدر و مادرها و مسئولان مدرسه هم راضی نبودند. با همه این حرف و حدیث‌ها، من همچنان مقاومت می‌کردم. قصدم این بود تا ببینم می‌توان با این شیوه کلاس را به حرکت انداخت یا نه. شاگردها وقتی دیدند معلمشان چنین آدمی است و هیچ منطقی سرش نمی‌شود! به جان هم افتادند. به ناچار ظهرها در مدرسه می‌ماندند، عصرها هم می‌ماندند، صبح زود هم می‌آمدند و به خانه همدیگر هم می‌رفتند تا به هم کمک کنند و همه در یک سطح قرار گیرند و حق از کسی ضایع نشود.

عامل این حرکت هم شاگردهای خوب بودند، چون نمره آن‌ها کم شده بود. آن‌ها شاگردهای ضعیف را وامی‌داشتند درس بخوانند. من هم در سه ماهه‌ی دوم، به همین شکل نمره دادم. البته سطح نمره کمی بالا رفت. سه ماهه سوم که همه با هم امتحان می‌دادند، من تعیین سؤالات را به عهده همکارانم نهادم و بعد نمره هر کسی را برای خودش منظور کردم. نتیجه‌ای که گرفتم یک معجزه بود. در آن کلاس، هیچ‌کس در درس هندسه کمتر از ۱۵/۵۰ نگرفت.»





چگونه یک کد QR را اسکن کنیم؟

اگر گوشی هوشمند دارید، می‌توانید به سادگی یکی از برنامه‌های رایگان «اسکنر بارکد» را دانلود کنید. مانند «Red Laser» یا «Barcode Scanner». این برنامه‌ها قادر به خواندن و رمزگشایی داده‌ها از یک کد QR هستند. می‌توانید با استفاده از دوربین گوشی، کد QR را اسکن کنید تا به صورت خودکار رمزگشایی شود.



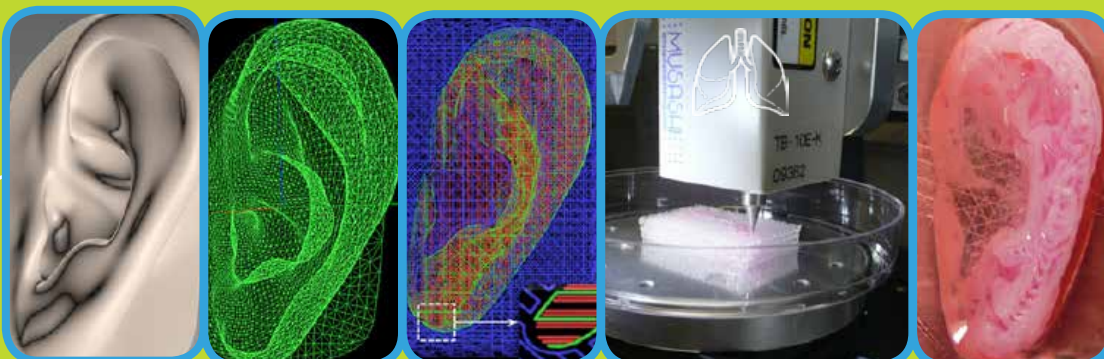
برای اطلاعات بیشتر در این زمینه این فیلم را دانلود کنید.

چاپ سه بعدی اعضای بدن

مواد اولیه تشکیل دهنده محصولات چاپگرهای سه بعدی پلیمرها، پلاستیک‌ها، فلزات و... هستند. در چاپ سه بعدی زیستی، علاوه بر مواد ذکر شده، از مواد زیستی مانند سلول‌ها و دیگر اجزای زیستی نیز استفاده می‌شود.



● مراحل تصویربرداری پزشکی، طراحی و شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای و چاپ قسمتی از گوش انسان:



کاربردهای

چاپگرهای سه بعدی و همچنین

چاپگرهای سه بعدی زیستی در علوم زیستی و

پزشکی در تصویر صفحه بعد مشخص شده است. هدف

نهایی در چاپگرهای زیستی تولید اندام انسانی است. در حال حاضر

تعداد بیماران نیازمند پیوند اندام‌هایی همچون قلب، کبد، کلیه، ریه و...

بسیار بیشتر از تعداد اهداء کنندگان عضو است. این امر سبب شده است که متأسفانه بسیاری از افراد در فهرست انتظار دریافت عضو فوت کنند. یکی

از راه‌کارهای اصلی این مسألهٔ بغرنج افزایش تعداد اهداء کنندگان عضو است.

این موضوع نیازمند فرهنگ‌سازی در زمینهٔ رضایت افراد یا خانوادهٔ ایشان،

برای اهدای اعضای بدن بعد از مرگ در شرایط خاص است. راه‌کار

دیگری که در سال‌های آینده علم در اختیار بشر قرار خواهد داد،

چاپ سه بعدی اندام انسانی است که اکنون در ابتدای

این راه قرار داریم.



چاپگر سه بعدی زیستی دستگاهی است که می‌تواند مجموعه‌ای از مواد زمینه‌ای را به همراه سلول‌های زنده به صورت هم‌زمان مطابق با الگویی از پیش تعیین شده با دقت مورد نظر چاپ کند. به زبان ساده، در چاپگرهای زیستی کنونی، سلول‌ها جوهر چاپگر هستند و روی لایه‌ای از مواد که نقش‌داربست را برای سلول‌ها دارند، چاپ می‌شوند.

۱ ابزارهای جراحی

پزشکان برای افزایش دقت عمل، از قالب‌های راهنمای سه بعدی چاپ شده برای بازسازی صورت، استفاده می‌کنند. به زودی چاپگر سه بعدی مخصوص شرایط بدون جاذبه به فضا فرستاده خواهند شد. این امر گامی رو به جلو در جهت چاپ ابزارهای جراحی در مناطق دور از دسترس خواهد بود.

برخی کاربردهای چاپ سه بعدی زیستی

۲ ارتودنسی

در صنعت دندان‌سازی، از چاپ سه‌بعدی برای تولید مواد ارتودنسی شفاف استفاده می‌شود.

۳ ابزارهای پزشکی

چاپ سه بعدی می‌تواند سبب کاهش هزینه و زمان مورد نیاز برای تولید نمونه‌های اولیه و همچنین تولید ابزارهای پزشکی شود که به صورت سفارشی ساخته می‌شود.

۴ ارتوپدی

می‌توان از تصویرهای اندام شکسته برای تولید «قالب نگهدارنده سبک و متناسب» استفاده کرد. اجرای چاپی به صورت سفارشی برای تعویض زانو و لگن هم اکنون تولید شده‌اند. دانشمندان در حال انجام تحقیقات روی چگونگی چاپ سه بعدی استخوان‌های جایگزین نیز هستند.

۵ دارو و تجهیزات آزمایشگاهی

محققان در حال تحقیق روی چاپ مواد شیمیایی هستند که شاید در آینده برای توسعه داروهای سفارشی به کار آیند. تجهیزات ساده آزمایشگاهی مانند پیپت را می‌توان با هزینه‌ای جزئی نسبت به موارد موجود، چاپ کرد.

۶ اجزای قابل کاشت در بدن

به کمک چاپگر سه‌بعدی، گوش مصنوعی با استفاده از سلول‌های زنده غضروفی تولید شده است. از این فناوری به‌منظور تولید قالب‌هایی حیات‌بخش برای پشتیبانی نای کودکان استفاده شده است.

۷ رگ‌های خونی

محققان توانسته‌اند رگ‌های خونی را طراحی و چاپ کنند که گامی بلند به سمت چاپ اندام‌های عملکردی انسان محسوب می‌شود.

۸ اندام‌ها

دانشمندان توانسته‌اند ریزاندامگان را با هدف اکتشاف و غربالگری داروها تولید کنند. همچنین بافت‌های زنده اندام‌ها نیز تولید شده‌اند. اما چاپ سه بعدی اندام‌های عملکردی انسان با هدف پیوند به افراد، همچنان در زمره برنامه‌های بلند مدت قرار دارد.

۹ اندام مصنوعی

از چاپ سه بعدی می‌توان برای تولید اندام مصنوعی سفارشی برای افراد معلول استفاده کرد.

۱۰ پیوند پوست

محققان در حال کار در زمینه توسعه روشی برای چاپ سلول‌های پوستی جدید روی زخم‌های سوختگی هستند.

پیشرفت فناوری و گسترش روزافزون دسترسی به اینترنت روی بسیاری از عاداتها و فعالیت‌های ما تأثیر گذاشته و تغییرات زیادی در شیوه سنتی انجام برخی از کارها داشته است. یکی از مواردی که تأثیر چشمگیری از اینترنت و فناوری‌های جدید گرفته، شیوه‌های آموزش است. سیاست «عدالت آموزشی» که چند سالی است در سراسر دنیا به شکل جدی مورد توجه قرار گرفته است، تلاش می‌کند هر کسی در هر جای دنیا که هست، و با هر سطحی از توانایی‌ها و امکانات، به آموزش‌های با کیفیتی دسترسی داشته باشد. بستر اینترنت نیز کمک بسیار زیادی در دستیابی به این هدف کرده است. امروزه دوره‌های آموزشی بسیار با کیفیتی تقریباً در هر زمینه‌ای که علاقه داشته باشید، در دسترس شماست و تنها چیزی که برای بهره‌مندی از آن نیاز دارید، یک سیستم رایانه‌ای و یک خط اینترنت است. با چند مورد از بهترین نمونه‌های آموزشی بیشتر آشنا می‌شویم.

با گوشی‌تان کلاس بگذارید

معرفی اپلیکیشن‌هایی برای آموزش مجازی



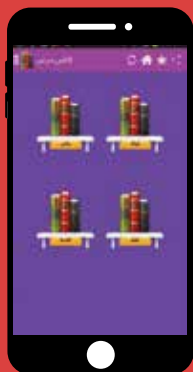
بزرگ‌ترین دانشگاه مجازی دنیا

khanacademy.org

سلمان خان فردی مشهور و از جمله پیشگامان آموزش الکترونیکی در دنیاست. او در سال ۲۰۰۶ با تأسیس سایت «خان آکادمی» کوشید به رویای خود، یعنی «ارائه امکانات آموزشی دارای کیفیت و استاندارد بالا، به هر کس و در هر کجا» دست یابد و در این مسیر هم بسیار موفق بوده است. سلمان خان با کمک همکاران خود ویدیوهای آموزشی بسیار با کیفیتی برای آموزش مباحث متفاوت علمی، شامل ریاضیات، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، هنر، پزشکی و ... تولید کرده است. در حال حاضر بیش از ۳۵۰۰ ویدیوی آموزشی در سایت خان آکادمی در دسترس است که تمام آن‌ها کاملاً رایگان و عمومی هستند. این دوره‌ها سطوح متفاوتی از دوره ابتدایی تا آموزش افراد بالغ را شامل می‌شوند و به انواع زبان‌ها، از جمله زبان فارسی، ترجمه شده‌اند.



حتماً لازم نیست انگلیسی بدانید!
kelasedars.org



با وجود اینکه از سال ۲۰۱۳ ویدیوهایی به زبان فارسی نیز در خان آکادمی تولید می‌شوند، اما کماکان تعداد این ویدیوها در مقایسه با ویدیوهای انگلیسی زبان بسیار کم است. برای حل این کمبود گروهی از دانشجویانی ایرانی دانشگاه‌های آمریکا، در همکاری با مؤسسه خان آکادمی، تهیه دوره‌های آموزشی را به زبان فارسی آغاز کرده‌اند. این دوره‌ها که غالباً درس‌های دبیرستانی را پوشش می‌دهند، در سایت «کلاس درس» در دسترس هستند.



قبل از کنکور به برترین
دانشگاه‌های کشور سر بزنید

maktabkhooneh.org

در راستای همان سیاست عدالت آموزشی که درباره‌اش صحبت کردیم، گروه دیگری نیز تلاش بسیار قابل ستایشی انجام می‌دهند. تیم اجرایی سایت «مکتب‌خونه» سعی دارد بهره‌گیری از کلاس‌های بهترین استادان برترین دانشگاه‌های کشور را برای همگان امکان‌پذیر سازد. در این سایت می‌توانید ویدیوهای ضبط شده از کلاس‌های بهترین استادان کشور را در رشته‌های گوناگون به صورت رایگان تماشا کنید. تماشای این کلاس‌ها می‌تواند دید بسیار خوبی در خصوص فضای رشته‌های دانشگاهی و درس‌هایی که دانشجویان این رشته‌ها می‌گذرانند، به شما بدهد. پیشنهاد می‌کنم حتماً چند جلسه از کلاس‌های درس‌های متفاوت را پیش از گرفتن تصمیم خود برای ادامه تحصیل دانشگاهی مرور کنید. با این کار می‌توانید تصویر روشن‌تری از رشته‌های گوناگون به دست بیاورید و رشته‌هایی را که کمتر می‌شناسید، نادیده نگیرید.



اپلیکیشن اندرویدی مکتب‌خونه برای استفاده در گوشی‌های هوشمند و تبلت‌ها نیز در دسترس است:



takhtesefid.org
nimkateman.com
faranesh.com

وبسایت‌های متنوعی به شیوه‌های متفاوت به آموزش‌های مجازی می‌پردازند که با جست‌وجوی کوتاهی می‌توانید فهرست بلندبالایی از آن‌ها را پیدا کنید. نشانی سه مورد از آن‌ها به این شرح است:

تنهاپستاندار دریای خزر

آشنایی با فک خزری Caspian Seal

مشخصات
فک خزری

بدن فک‌های خزری دوکی شکل است. چشم‌ها نسبتاً درشت، گوش‌ها بسیار کوچک و سیبل‌ها بلند و کلفت‌اند. هر دست و پا پنج انگشت با ناخن‌های بلند دارد که پرده‌ای آن‌ها را می‌پوشاند و شباهت زیادی به باله شنا دارد. پاها در امتداد دم قرار دارند. سطح بدن از موهای کوتاهی پوشیده شده است. هنگام تولد موهای نرم، متراکم و پشم مانند به رنگ سفید دارند. رنگ موها بنا بر سن و فصل تغییر می‌کند، ولی غالباً به رنگ خاکستری است. خال‌های تیره رنگ و نسبتاً پهنی در سطح پشتی دارد. با بالا رفتن سن، رنگ بدن روشن‌تر و خال‌ها تیره‌تر و زیادتر می‌شوند. در ماده‌ها رنگ خال‌های بدن روشن‌تر است.



غذا

به‌طور کلی غذای فک‌ها ماهی‌های کوچک و سخت‌پوستان دریایی هستند و با توجه به فصل و جایی که استقرار دارند، تغذیه‌شان متغیر است. مثلاً در تابستان که در آب‌های جنوبی و پرعمق دریای خزر هستند، از ماهی‌های چرب تغذیه می‌کنند تا در فصل زمستان توانایی گرسنگی و سرما را داشته باشند. اصلی‌ترین غذای فک‌های خزری ماهی کیلکاست که بیشتر در قسمت‌های جنوبی و پرعمق دریای خزر زندگی می‌کند.

پراکنندگی

تراکم و پراکنش فک‌های خزر بسته به فصل‌های متفاوت و مراحل زندگی‌شان متفاوت است. یک گروه از آن‌ها با شروع فصل سرما از قسمت‌های جنوبی دریای خزر (که می‌شود سواحل شهرهای شمالی ایران) به مناطق شمالی آن می‌روند که پوشیده از یخ است تا نوزادان خود را به دنیا بیاورند (رنگ سفید نوزادان فک‌ها در یخ‌ها سبب استتار آن‌ها می‌شود). بعد از پایان فصل تولید مثل هم به قسمت‌های میانی دریایی خزر می‌آیند. با آمدن فصل تابستان، جمعیتی که مهاجرت کرده بودند، به جمعیت‌هایی که زمستان را در مرکز یا جنوب دریای خزر بودند، ملحق می‌شوند. جمعی از فک‌ها که هنوز به مرحله جفت‌گیری و تولیدمثل نرسیده‌اند، زمستان را در منطقه‌های جنوبی و میانی دریای خزر می‌گذرانند.

اندازه‌ها

فک‌ها از راسته گوشت‌خواران هستند و مثل فامیل‌هایشان، با شش تنفس می‌کنند. آن‌ها هنگام تولد ۴ تا ۵ کیلوگرم وزن دارند و طول بدنشان حدود ۶۵ سانتی‌متر است. ۳ تا ۵ هفته که از شیر مادر خود تغذیه کنند، وزنشان دو تا سه برابر وزن اولیه‌شان می‌شود. طول بدن در فک‌های بالغ خزری بین ۱۱۰ تا ۱۴۰ سانتی‌متر و وزنشان بین ۵۰ تا ۷۰ کیلوگرم است.

تهدیدات

۱. انسان و فعالیت‌های آن:

در سال‌های گذشته، کشور شوروی سابق در سطح وسیعی فُک‌های خزری را برای استفاده از پوست، چربی و گوشت آن‌ها شکار می‌کرد. اما پس از فروپاشی شوروی این شکار کاهش یافت. یا در منطقه‌های جنوبی دریای خزر، فُک‌ها که در اطراف توره‌های صیادی مشغول شکارند، توسط برخی صیادان با نیزه، پارو یا تفنگ ساچمه‌ای کشته می‌شوند. در واقع این صیادان فکر می‌کنند، فُک‌های خزری باعث کاهش ماهی‌ها (به خصوص کیلکا) می‌شوند و به همین دلیل آن‌ها را می‌کشند. اما کارشناسان شکار ماهی توسط فُک‌ها را کمتر از یک درصد کل صید سالانه ماهی‌گیران برآورد کرده‌اند.

یکی دیگر از مشکلاتی که با بی‌توجهی انسان‌ها توسط آب توازن کشتی‌ها و از مسیر دریای سیاه و رود وُلگا ایجاد شده، ورود موجودی به دریای خزر به نام «شانهدار ژله‌ای» است که قبل از این هیچ‌وقت در این دریا زندگی نمی‌کرده است. چون این جانور از تخم و لارو ماهی کیلکا تغذیه می‌کند، رقیب اساسی فُک‌ها به خصوص در فصل تابستان است.

۲. رعایت نکردن حریم ساحلی

۳. تغییر کاربری اراضی و ساخت و سازهای ساختمانی

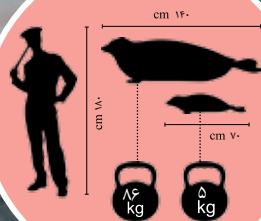
۴. شکسته شدن یخ‌ها توسط کشتی‌ها در شمال دریای خزر و امکان جدا افتادن مادر از نوزاد

۵. وجود سم‌های شیمیایی و انواع آلودگی‌ها در دریای خزر

۶. ویروس «کانین دیستمپر» که در اثر تماس با سگ‌سانان، از جمله شغال‌ها، هنگام استراحت فُک‌ها به آن‌ها انتقال می‌یابد و موجب عارضه‌های متفاوت و مرگ می‌شود.

زیستگاه

دریای خزر تنها زیستگاه گونه با ارزش فُک خزری است. حدود ۱ تا ۲ میلیون سال پیش که دریای خزر به‌طور کامل محصور و از قطب شمال جدا شد، فُک‌ها خودشان را در دریاچه‌ای بزرگ دیدند که بسیار غنی بود. این دریاچه از شمال و شمال غربی به روسیه، از شرق به ترکمنستان، از شمال، شمال شرق و شرق به قزاقستان، از جنوب غربی به آذربایجان و از جنوب به ایران محدود است. شمال دریای خزر به دلیل عمق متوسط بین ۵ تا ۶ متر، ورود آب شیرین رود «ولگا» به آن، و نزدیک بودن به بالای نیم‌کره شمالی، در زمستان یخ می‌بندد و محل مناسبی برای زادآوری فُک‌هاست. جنوب دریای خزر نیز با عمق متوسط ۱۰۰۰ متر و دمایی حدود ۱۷ یا ۱۸ درجه سانتی‌گراد در بهار و تابستان، محل مناسبی برای شکار و تغذیه فُک‌هاست.



گوش خارجی
(لاله گوش)
ندارد.

باله‌های عقبی
بلند، کشیده، پردار
و دارای ۵ انگشت
و ناخن است.

باله‌های سینه‌ای
کوتاه، پردار و دارای
انگشت و ناخن
است.

رده‌بندی فُک خزری

نام علمی	گونه	جنس	خانواده	راسته	رده	شاخه	سلسله
فک خزری	خزری	فک	فک‌ها	گوشت‌خواران	پستان‌داران	طناب‌داران	جانوران
Caspian Seal	pusa caspica	Pusa (phoca)	Phocidae	Carnivora	Mammalia	Chordata	Animalia

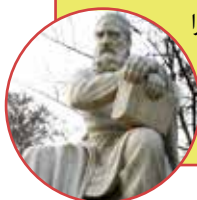


ریاضیات، درسی که برایش روز ملی داریم

بیست و هشتم اردیبهشت، روز بزرگداشت خیام، ریاضی‌دان، فیلسوف، منجم و شاعر نام‌دار نیشابوری است که «روز ملی ریاضیات» نامیده شده است.

اگر بپرسید «ریاضیات کجای زندگی به درد آدم‌ها خورده است؟» باید از پنج هزار سال پیش شروع کنیم. زمانی که مصریان باستان برای اندازه‌گیری و نقشه‌برداری زمین و ساختن اهرام از حساب و هندسه استفاده کردند. می‌شود گفت عمر کاربرد ریاضی، به اندازه کل تاریخ تمدن است.

وقتی از ریاضی حرف می‌زنیم، نام‌های بزرگی را هم به خاطر می‌آوریم؛ از فیثاغورس، اقلیدس، نیوتن و گاوس گرفته تا خیام، غیاث‌الدین جمشید کاشانی و خواجه‌نصیرالدین طوسی.



در پاییز ۱۳۹۶، مجله «رشد آموزش ریاضی»، ویژه‌نامه‌ای را به مریم میرزاخانی اختصاص داد و مجموعه‌ای از نوشته‌هایی را که درباره مریم یا برای او بود، منتشر کرد. اگر این ویژه‌نامه را خوانده‌اید، می‌توانید با اسکن این «QR Code» همین حالا ویژه‌نامه مریم میرزاخانی را دریافت کنید:



برای مریم

یکی از نام‌هایی که در سال‌های اخیر زیاد می‌شنیدیم و به خاطرش، لبخندی از سر ذوق و سربلندی به لب می‌نشانیدیم، نام بانوی ریاضی‌دان ایرانی جوانی بود که توانست جایزه «فیلدز» را به‌دست بیاورد: نابغه ریاضی جهان، مریم میرزاخانی.



کسی که تابستان سال گذشته او را از دست دادیم و برای افتخارات بسیار دیگری که می‌توانست بیاورید و فرصتش را نیافت، آه کشیدیم و حسرت خوردیم. کسی که در کمتر از ۴۸ ساعت پس از پرکشیدنش، به غیر از بیانیه‌های مؤسسه‌های علمی، ده‌ها ستون از روزنامه‌ها و نشریات معروف دنیا نیز درباره او نوشتند. نه تنها درباره نبوغ ریاضی او، بلکه درباره انسانیتش، سیر ریاضی‌دان شدنش، نویسندگی‌اش، پیشینه‌اش، خانواده‌اش، سیر و سلوکش، تواضعش، و در یک کلام، «ویژه» بودنش!



تصویرگر: سینا سالاری





مراقب چون عقاب تیزچشمی
بدید و شد پلنگ تیزخشمی!
تقلب کردنش را چون رصد کرد
به سوی طعمه (!) ناگه حمله آورد!
بلندش کرد و بگرفتش سر و ته!
تکانی داد او را و از این ره -
ز شلوار و کت و کلاً ز هر سو
تقلب بود که می ریخت از او!
بسی شرمنده زان خبط و خطا شد
بِکَل ضایع میان بچه ها شد!

رشید ما ولی زان عزم و تصمیم
-خدا قسمت کند!- شد هجده و نیم!
در این دنیا به جای سعی و تدبیر
نباید رفت سوی جعل و تزویر
رشید درس خوان، ای شاخ شمشاد!
هزاران آفرین بر همت باد!

پی نوشت

۱. فاق: در خیاطی فاصله خشتک شلوار تا کمر.

به این دوز و کلکها دل نبندی
نمی دانم که با خود چند چندی؟
خلاصه این چنین خواهی نخواهی
برفتند این دو تا هر یک به راهی
رشید ما پی کوشش شب و روز
ولی در این میان بشنو ز بهروز
مرامش چون که کلاً تنبلی بود
انیس یللی و تللی بود!
رسید از ره چو وقت امتحانات
شنو احوال او را تا شوی مات!
کف دستش شده از جمله ها فول!
کف پا هم نوشته چند فرمول!
نوشته جزوه ای را با خطی ریز
به روی صندلی و پایه میز!
نموده یک دو کاغذ را گلوله
دو برگ دیگرش را کرده لوله!
درون کت - به غیر از پاچه و فاق!
سه برگ A۳ را بنموده سنجاق!
سر جلسه ولی در اولین گام
تقلب کار ما افتاد در دام!
یکی زان لوله کاغذها که وا شد
مراقب دید و رازش برملا شد!

«چه می شد این بهار خرم و شاد
نمی شد هم نشین با ماه خرداد!
در این سر: عید و آنسان جان فزایی
در آن سر: امتحانات نهایی!»
رشید این جمله ها را تا که بشنید
به آه و ناله بهروز خندید
که آخر هم کلاس تنبل من
چرا این گونه اشک و آه و شیون!
بخوان درس و مکن این قدر ناله
بدون درس، توفیقت محاله!
کمی بگذر ز تفریح و ز بازی
که بازی را در این میدان نبازی!
به پاسخ گفت بهروز قلی پور
برو دیلاق جان! بیخود زن زور!
چرا باید به خود محنت رساندن؟
موفق می شوم بی درس خواندن!
من آزاد از کتاب و درس و مرسوم!
من از این چیزها چون تو نترسم!
برایش چاره ای دارم - بگو خب! -
علاج کار ما باشد: تقلب!
چنین گفتش رشید قصه ما
که: اشتب می زنی داداچ، والا!

😊 مادرم گفته تو مدرسه هیچ وقت ساندویچ نخورم. منم به حرفش گوش می دم و بعد از مدرسه ساندویچ می خورم.

😊 کتاب بهترین دوست شماست، ولی شاید آبگوشت دوست نداشته باشه!

جیک جیک مستون | مهرداد حسین زاده - حامد تأملی

شاخ‌ترین شاخ جهان

سعید طلائی



یک نفر گفت بگویند کدام است رفیقی که بود مایهٔ آسایش جان، ساده دل و صاف چنان آب روان، امن و امان، پخته ولی شاد و جوان، مثل هلو یا به از آن، حاضر و آماده شبیه «autorun»، حداقل حائز صد وات توان، روح‌نواز و ابدی بهتر از آواز بنان، اهل درام و هیجان، زیر و زبل مثل جناب ملوان، دورتر از نرخ دلار از ضرر و عیب و زیان، شاخ‌ترین شاخ جهان البته در ظرف زمان، عالم و شایسته کزان فخر و مباهات بشر هی بنماید فوران؟

گرچه چنین است و چنان، دیو دو سر نیست!

یکی گفت صد افسوس که این‌ها نشود جمع و کسی نیست که یک مرتبه این‌ها همه را داشته باشد و اگر سابقاً این‌گونه کسی بوده دگر نیست و گرهست بشر نیست و گرهست چرا ذره‌ای از هیکل او رد و اثر نیست و گرهست

چرا هیچ از آوازه و این‌هاش خبر نیست؟

یکی گفت که این‌ها که تو گفتی همه تعریف کباب است که از نوع بناب است و دلم در طلبش در تب و تاب است و فراقش به‌خدا سخت‌ترین نوع عذاب است و نگاهم به نگاهش نگران است و خراب است. کباب است که محبوب دل «old» و شَباب است! و اگر گوجه کنارش بنشیند، علناً لذت آن بیشتر از حد نصاب است. کباب است که بر پرسشت ای دوست جواب است. مگر نیست؟ در این لحظه خودش داد زد و گفت که نزدیک شدی گرچه از آن دور شدی، بوی کباب آمد و در جا زد و مسحور شدی، زل زدی آن‌قدر به بشقاب چلو کور شدی! ای به فدای شکمت با همهٔ آن عظمت هست جواب تو چنان قافیهٔ بنده غلط! پاسخ این مسئله را بچهٔ شش‌ماهه هم البته بداند که نه سیخ و نه کباب است که محبوب گران‌مایه کتاب است و کتاب است که بر پرسش مذکور جواب است و بناب و کره و سیخ جگر نیست!

😊 یه بار هم سر امتحان جغرافیا استرس گرفتیم، نوشتیم: رشته‌کوه‌های البرز بر اثر بی‌کفایتی شاهان قاجار در شمال ایران قرار گرفتند.

😊 دبیر پرورشی‌مون معتقده: اگه به جای ما ماهی قزل‌آلا پرورش می‌داد، الان قطعاً میلیاردر بود.

و راهی میدان نبرد شد. او سرزمین‌های فارس، لرستان، آذربایجان، طبرستان و هندوستان را با ملایمت و اندکی خونریزی فتح کرد. وجداناً هر عقل سلیمی بود تا طبرستان نمی‌رفت و بعد یکپو سر اسبش را به سمت هندوستان کج نمی‌کرد؛ تیمور دوزاری‌اش کج بود و نمی‌دانست بازی خورده. ولی یکی از مباشرانش، نقشه زنش را برای دست‌به‌سر کردنش برملا کرد. تیمور کمی در این مورد فکر کرد. بعد دستور داد تا جلاد گردن مباشر را بزند. سپس عکس‌های همسرش را پاره کرد و پشت سرش هم نامه‌هایش را پاره کرد. داشت فکر چاره می‌کرد که تصمیم گرفت برود چین را هم فتح کند. اجل مهلتش نداد و او را پیش سایر خون‌خواران قبلی و بعدی‌اش فرستاد. بیچاره اجل!

تیمور لنگ در سال ۷۴۸ خورشیدی به سلطنت رسید. او از اول لنگ نبود، ولی ادای لنگ‌ها را در می‌آورد. در یک جنگ که مصدوم شد، بعد از بهبودی دید که واقعاً لنگ شده است و در جنگ‌های بعدی باید روی نیمکت بنشیند. تیمور دیگر نمی‌توانست راحت پسرش را کتک بزند، بعد از زدن زنگ خانه‌ها فرار کند، گل کوچک بازی کند و حرکات موزون انجام دهد. پس تصمیم گرفت این بار ادای چنگیزخان را در بیاورد. به همین خاطر قتل‌عام کوچکی راه انداخت و ابتدا خوارزم، سپس خراسان، گرگان، مازندران، سیستان و هرات را تسخیر کرد. شانس آوردیم که آن موقع نبودیم وگرنه سر راهش به تهران می‌آمد و پیژامه ما را هم تسخیر می‌کرد. تیمور بعد از این فتوحات، چند وقتی استراحت کرد و مشغول امور منزل شد. کم‌کم حوصله‌اش سر رفت و بنای ناسازگاری گذاشت. همسرش تدبیری اندیشید و به عنوان کادو برایش یک اطلس جغرافیایی خرید. تیمور که مشغول ورق زدن اطلس شد، دید نقاطی را با خودکار قرمز علامت زده‌اند و نوشته‌اند: «کالیوت سقلاطون کیموس طنسفه، بوچ بوچ عجیچم». البته ما نمی‌دانیم این جمله یعنی چه، اما تیمور جوگیر شد و دوباره اسبش را زین کرد

تیمور لنگ





اسماعیل امینی

از سر زانوی آدم‌ها

را تکان داد و گفت: همه چیز این جاست. واقعیت این است که من میلیون‌ها طرفدار دارم. اما کتاب‌های تو را حتی صد نفر هم نمی‌خوانند. تحقیقات گفت: فرقی نمی‌کند که چند نفر کتاب می‌خوانند؛ مهم این است که انسان حقایق را کشف کند. همان کسانی که آن گوشی را ساخته‌اند با تحقیقات و مطالعه این کار را کرده‌اند، نه با شلوغ کاری و هیاهو. تبلیغات گفت: من خلاصه همه حقایق را کشف کرده‌ام. بعد دسته چک بانکی‌اش را درآورد و در هوا تکان داد. لبخندی زد و گفت: تنها شکل مفید کاغذ و خواندن و نوشتن این است! شب خوش آقای تحقیقات. تحقیقات زیر لب گفت: گفتم که از سر زانوی آدم‌ها معلوم می‌شود. تبلیغات دوباره به سر زانوهایش نگاه کرد، اما چیزی دستگیرش نشد. با خودش گفت: اصلاً معلوم نیست چه می‌گوید؟ برو بابا بگذار خوش باشیم.

تحقیقات یک تکه کاغذ به او داد و گفت: این دو بیت را از مثنوی معنوی مولوی نوشته‌ام، بفرما بخوان و بخند و خوش باش!
آن یکی پرسید اُشتر را که هی؟
از کجا می‌آیی ای اقبال پی؟
گفت: از حمام گرم کوی تو
گفت: خود پیداست از زانوی تو

تحقیقات، نشسته بود و در سکوت و آرامش داشت کتاب می‌خواند. تبلیغات، با سر و صدا وارد شد: سلام سلام و صد سلام به همگی. دوستان دارم. ارادت‌مند همه مشاور تبلیغاتی هستم. تحقیقات، به او نگاه کرد؛ نگاه عاقل اندر سفيه. بعد سری تکان داد و باز مشغول مطالعه شد. تبلیغات از گوشی همراهش یک موسیقی تند پخش کرد و گفت: چرا نشسته‌اید؟ برخیزید و بالا و پایین بپرید و شاد باشید. تحقیقات گفت: لطفاً سکوت را رعایت کنید. من دارم مطالعه می‌کنم. تبلیغات: سکوت، خوب نیست. افسردگی می‌آورد. تحقیقات: جنجال و هیاهوی زیاد هم، حماقت می‌آورد. تبلیغات: برای این حرفت دلیلی هم داری؟ تحقیقات: از سر زانوی آدم‌ها معلوم می‌شود. تبلیغات نگاهی به سر زانوی خودش انداخت. شلوارش پاره بود و سر زانویش بیرون بود. داده بود شلوار نو را پاره کنند تا سر زانویش دیده شود. تبلیغات که کلافه شده بود، با عصبانیت گفت: آقای تحقیقات! فایده این همه مطالعه و نوشتن چیست؟ اصلاً شما دنبال چه می‌گردید؟ تحقیقات: دنبال حقیقت، دنبال واقعیت. تبلیغات زد زیر خنده. حقیقت که در کتاب‌ها نیست. بعد گوشی همراهش

هم‌کلاسی من! تو اگر بنشین، من اگر بنشینم، او اگر بنشیند، ما اگر بنشینیم، خب جا کمه لامصبا همه جا نمی‌شیم که، یه نفر پاشه وایسته حداقل.

بعضیام میان سنگ صبور باشن، ولی بیشتر سنگ کلیه‌ان.





حکایت عجایب گونه سپری که سوراخ شد

ستایش همی ایزد پاک را
پدیدآور خاک و افلاک را
یکی لایه باشد به گرد زمین
که گویم به او صد هزار آفرین
ازون نام او هست و همچون سپر
به گرد زمین گشته او مستقر
همی جای آن استراتوسفر است
به خدمت به خلق زمین حاضر است
شود مانع از ماوراء بنفش
که آن را نشد قافیه غیر کفش!
شده نازک این لایه ناز و خوب
اخیراً ولی روی قطب جنوب
صد افسوس شد لایه‌های ازون
رقیق و پراکنده چون ادکلن
به تعبیر یک عده سوراخ شد
و «یو وی»^۱ برای زمین شاخ شد!
زمین چون کیش از دور در می‌رود
چو فرهادش آتش به سر می‌رود

بشر تا که شد کم‌کمک صنعتی
شد این لایه بینوا خط‌خطی
بیفتاد هر دشمن و دوستی
به بیماری چشمی و پوستی
که امواج یو وی بگیرد نفس
شود باعث پیری زودرس
«پلانکتون»^۲ به دریا شود بی‌پناه
شود کند رشد نبات و گیاه
یکی از مواد خطرناک و بد
«فلوئوکلرو کربن»^۳ بؤد
ورا نام گاز «سی‌اف‌سی» شده
به اجبار، بیت انگلیسی شده!
بؤد پایدار و خفن، سال‌ها
زیاد است در پشت یخچال‌ها!
بلی همچنین در کولر گازی است
همش در پی جفتک اندازی است!



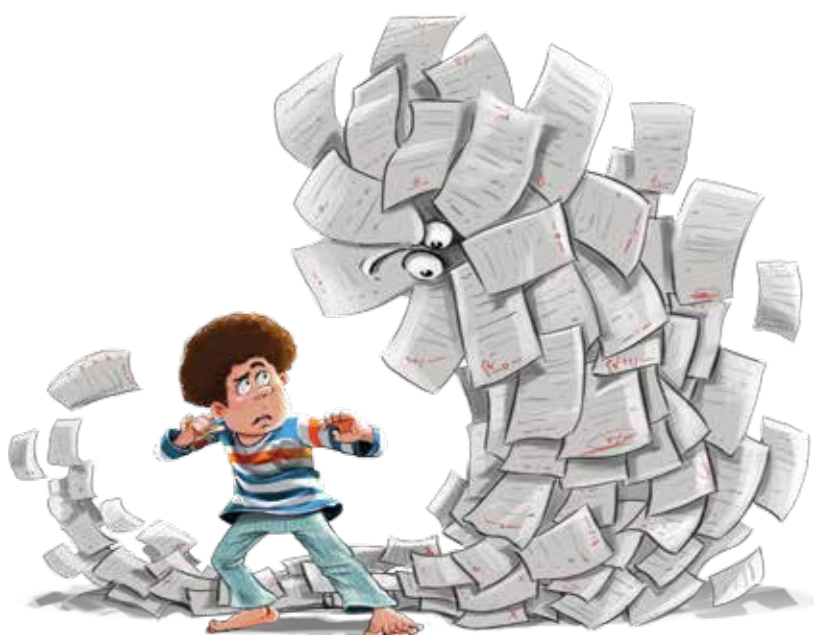
رود زیر آب این همه رود و پل
سواحل، جزایر، بنادر، به کل
شود زیستن سخت‌تر بعد از این
شما ای جوانان ایران زمین
مگویید «این شعر بی‌ربط چیست؟
به ما این مسائل که مربوط نیست
هر آن‌کس که سوراخ کرده ازون
بدوزد ورا با نخ از بیخ و بن»
مگو مغزم از این نصایح پُر!
که ایران جدا نیست از این کره
مگو: «من خودم نمره‌ام هست بیست
چو ایران مباشد به من چه که نیست»
چو ایران نباشد تو هم نیستی
بینم تو اصلاً مگر کیستی؟
برو بچهٔ تنبل آس و پاس
پس از زنگ وایسا کنار کلاس!

که این گاز بس بی‌پدر مادر است!
هوادر او اگر ز خاور است!
متان هم شود از زیاله فزون
اگر که نمی‌دانی اینک بدون!
متان همچنین بر شود از پهن
که سازد ورا گاو، با هن و هن!
بز و گوسفندی که پشکیل کند
به جو زمین بس متان ول کند!
بشر هست مجبور تا بو کند
مگر زین روش پول پارو کند
از این‌ها چو مجنون و دیوانه شد
زمین گرم شد مثل گلخانه شد
چو شخصی که در زیر صد ملحفه!
بماند ز گرما بگردد خفه
از این واقعه زار شد حال‌ها
شدند آب در کوه، یخچال‌ها
شود نرم یخ‌های قطبین و بعد
شود نحس، اقبال دنیای سعد

صد البت که از مشکلات زمین
نباید نمود اکتفا بر همین
یکی از مسائل که کم نیز نیست
بلایای آثار گلخانه‌ای است
که امواج با طول موج بلند
به سمت زمین می‌رسد چون کمند
کند حبس انرژی خورشید را
ببزد ز سیاره، امید را
کدام‌اند گازان! گلخانه‌ساز
بیا تیز کن گوش‌های دراز:
بخار است کز وی زمین دم کند
چو اسبی که از صاحبش رم کند
دی اکسید نیتروژن و هم متان
دی اکسید کربن از آن جمله دان
که افزایشش بی‌دلیلی نبود
به‌جز سوخت‌های فسیلی نبود
بلی منشأش گازوئیل است و نفت
که دودش به چشمان انسان برفت

پی‌نوشت

۱. منظور اشعهٔ ماوراء بنفش (U.V) است.
۲. پلانکتون‌ها موجودات ریز آبی ساکن دریاها و اقیانوس‌ها و منبع اصلی غذایی ماهی‌ها هستند.



عجب اردیبهشتی

مهدی استاداحمد

دم خرداد و ماه سرنوشت است
برایم کارنامه چون بهشت است
اگر که نمره‌هایم خوب باشد
تمام ماه‌ها اردیبهشت است

وجودم سرخوش از پایان راه است
اگر افسرده باشم اشتباه است
عجب حالی عجب اردیبهشتی
خدای من چقدر این ماه ماه است

پریم از شور شیرین جوانی
ندارم از غم و غصه نشانی
از الان لحظه‌ها را می‌شمارم
برای دیدن جام جهانی

غول امتحان

مصطفی مشایخی

امتحان مثل باغ و مزرعه است
هرچه را کاشته‌ایم می‌چینیم
حاصل چند ماهه خود را
در همین چند روز می‌بینیم

هرکه با درس هم‌قدم بوده
خوب و راحت قبول خواهد شد
هرکه از درس مانده، در نظرش
امتحان شکل غول خواهد شد

غول بدهیتی که صد درصد
ضد حال است و استرس‌افزاست
شاخ او را تلاش می‌شکند
چون که محصول بی‌خیالی ماست

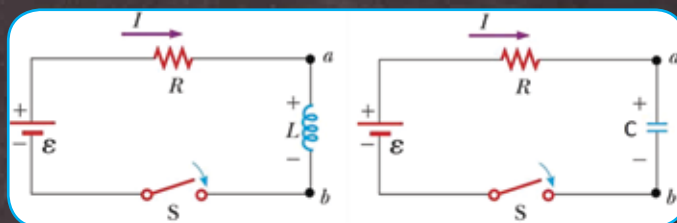
راه پرپیچ زندگی با کار
جاده‌ای باشکوه خواهد شد
سست باشیم، گاه مشکلکی
مانعی مثل کوه خواهد شد

شعرم این بار خشک و جدی شد
کم که نه، کامل از نمک افتاد
سوژه‌اش در مدار شوخی نیست
از سراینده‌اش نگیر ایراد



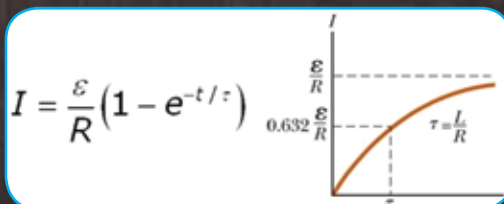
مهدی فرج‌اللهی

سِلَفی با سلف و خازن



هم است، اولش هیچ مقاومتی از خود نشان نمی‌دهد و جریان برقرار می‌شود. بعد کم‌کم نظرش عوض می‌شود و در نهایت کلاً جریان قطع می‌شود. الکترون‌ها: !!!! بذار بریم دیگه. خازن: دیگه بسه! دلم نمی‌خواد! الکترون‌ها: چه خازنی! چه صفحه‌هایی! چه دی‌الکتریکی! چه سری چه دمی عجب پایی. لااقل یه دهن برامون بخون! خازن: زرشک! (این را هم با دهان بسته می‌گوید.) سلف و خازن با این حرکت به ما یاد می‌دهند که درباره دیگران در یک نظر و یک برخورد؛ زود قضاوت نکنیم. به زبان ساده‌تر:

وقتی کلید بسته می‌شود الکترون‌ها می‌گویند آخ جون! و راه می‌افتند که دور سر مدار بچرخند. در مدار نخست سلف در لحظه اول مقاومت می‌کند و بر خلاف ظاهرش که سیم‌لوله طوری است، هیچ جریانی را از خود عبور نمی‌دهد. الکترون‌ها: بذار ما بریم! سلف: نمی‌خوام! الکترون‌ها: چه سلفی! چه سیم‌لوله‌ای! چه سری چه دمی عجب پایی. یه دهن برامون بخون لااقل! سلف هم دهانش را باز می‌کند و می‌زند زیر آواز و الکترون‌ها از آن عبور می‌کنند. در مدار دوم، خازن برخلاف ظاهرش که دو صفحه جدا از





۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹

این شماره تصمیم گرفتیم، یکی از رسیده‌ها به ایمیل مجله را در این قسمت چاپ کنیم، تا هم همان قدر که ما لذت بردیم، شما هم لذت ببرید و هم بدانید اگر شما دست به قلم باشید و برای ما شعر و متن بفرستید، ما چاپ می‌کنیم، این هم نمونه‌اش! با این توضیح که فشار امتحان باعث شده است، شاعر محترم چندجا از وزن خارج شود.

بحر طویل: امتحان زهرافرنی

امروز فلان روز، دگر روز، فلان ماه، فلان وقت، فلان هفته و هر روز کُند خوار و خفیفم، کُند خُرد و خمیرم که من از زندگی سیرم و تو گویی که چه مرگت شده و از چه بنالی؟ مگر درس نداری؟ بدهم من به جوابت که تو ای شیخ که از دانش و منطق که تو از علم ریاضی و تو از زیست شناسی، بدانی، به کرات و بگویی سخنش همچو شوکولات و کنی مغز مرا مات... چگونه‌ست ندانی که من گیس بریده، من بخت دریده، شده‌ام سخت کلافه ز این آزمون میان ترم!



رشد جوان
در شبکه‌های
اجتماعی:
@iRoshd

مجله که در کل به شما تعلق دارد، اما این بخش دیگر شور به شما تعلق داشتن را درآورده‌است و یکباره هرچه را شما برای ما بفرستید می‌خواند، پاسخ می‌دهد و چاپ می‌کند. شاید برایتان این سؤال پیش بیاید که: کجا بفرستید؟ راه ارتباطی کم نداریم. این از ایمیل‌مان: javan@roshdmag.ir. این از سامانه پیامکی‌مان: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹. این هم از کانالمان در تلگرام: @iRoshd. که آنجا هم برایتان کلی مطلب به‌روز و دست اول، نظرسنجی، مسابقه و... می‌گذاریم. با مطرح کردن پیشنهادها، حرف‌ها و درد دل‌هایتان، هم خودتان سبک می‌شوید، هم به ما کمک می‌کنید که بهتر شویم!

پیامک‌ها

سلام و خسته نباشید خدمت بچه‌های مجله! لطفاً دربارهٔ انتخاب رشته در دورهٔ دوم متوسطه حرف بزنید و آیندهٔ رشته‌ها را توضیح بدهید. من دانش‌آموز دهم انسانی‌ام و از انتخاب رشته‌ام راضی نیستم. از طرف دیگر هم دو دل هستم و می‌ترسم تغییر رشته بدهم.

سلام. پیامت را به سردبیر انتقال می‌دهیم که به این موضوع مفصل پرداخته شود. البته باتوجه به اینکه گفتی دهمی هستی، بعید بدانیم دیگر به دردت بخورد!

می‌دانید که درس‌های تجربی خیلی سخت‌اند و معلم‌ها انتظار دارند دانش‌آموز هرروز درس مربوط به آن معلم را بخواند. خب ما هم وقت نمی‌کنیم. کاش درس‌هایمان آسان‌تر بود و معلم‌ها با انصاف‌تر. مرسی که به حرف‌هایم گوش دادید! بله که می‌دانیم، نه تنها درس‌های تجربی، بلکه درس‌های ریاضی، انسانی، هنر و... هم خیلی سخت هستند و کاریشان نمی‌شود کرد. ما هم که این‌ها را می‌خواندیم قرار بود آسان‌ترش کنند!

سلام چگونه می‌توانیم سوالات کتاب را در حافظه نگه‌داریم؟ روی سوال‌های کتاب راست کلیک کرده، گزینهٔ کپی را انتخاب، سپس روی حافظهٔ خود راست کلیک کرده و روی گزینهٔ paste کلیک می‌کنیم. این روش برای حافظه‌های خارجی ۲ الی ۶۴ گیگ امتحان شده و پاسخ گرفته.



نتیجهٔ نظرسنجی کانال تلگرام (@iRoshd)
دربارهٔ روی جلد‌های مجله



بینالود

بینالود، هم نام رشته‌کوهی است و هم نام یک کوه، رشته‌کوه بینالود بین دو دشت قرار دارد. در این دو دشت شهرهای مشهد و نیشابور واقع‌اند. بینالود البته به نیشابور نزدیک‌تر است. رشته‌کوه بینالود قله‌های متعددی دارد؛ نظیر شیرباد، فلکه، قوچگر و بینالود. قله بینالود از بقیه آن‌ها معروف‌تر است. اطراف این قله را باغ‌ها و دره‌های متر (از قله شیرباد کمتر است. اطراف این قله را باغ‌ها و دره‌های زیبایی فرا گرفته‌اند با روستاهای متعدد. این دره‌ها و صخره‌های زیبا و خیره‌کننده در تمام طول سال گردشگران و ورزشکاران را به سوی خود می‌کشند. در بینالود، همچنین گیاهان گوناگونی وجود دارند؛ نظیر گون، روماس، آویشن و زرشک کوهی. بارش‌های سالانه (باران و برف) این منطقه چشمه‌های متعددی را پدید می‌آورند که آب مصرفی مشهد، نیشابور و چاران را تأمین می‌کنند.





فرارخوان دهمین دوره جشنواره عکس

موضوع

«مدرسه، خانه دوم»

- فضای مدرسه
- (معماری، کتابخانه، بوفه، نمازخانه، حیاط، آب خوری، آزمایشگاه، اتاق بهداشت، گرافیک محیطی، دفتر معلمان، کلاس درس و ...):
- انواع مدارس
- (هوشمند، ماندگار، چند پایه، روستایی، عشایری و شهری):
- برنامه‌های مدرسه
- (صبح گاه، پرچم، کتاب خوانی، زنگ تفریح، جشن‌ها، مناسبت‌های مذهبی، راهپیمایی، آغاز سال تحصیلی، نمایشگاه‌ها، آموزش در کلاس، دوستی‌ها و قهرها، فعالیت‌های یاددهی و یادگیری، شورای دانش آموزی، شورای معلمان، جلسات اولیا و مربیان و ...):
- برنامه‌های جنبی
- (سرویس مدارس، در راه مدرسه، گردش علمی، اردو، نماز و ...)

بخش «ویژه»

- پوشش‌ها و بازیهای محلی (به ویژه استان‌های مرزی)
- شعار سال: (اقتصاد مقاومتی، تولید - اشتغال)
- پرستش مهر سال: (چگونه باید در محیط مدرسه تحمل و احترام به افکار دیگران و اخلاق و ادب را تمرین کنیم؟)

بخش دانش آموزی با موضوع «آزاد»

- این بخش با «موضوع آزاد» به دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله تعلق دارد.

گاه‌شمار

- آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۱ تیرماه ۱۳۹۷
- انتخاب و داوری آثار: مردادماه ۱۳۹۷
- افتتاح نمایشگاه و اهدای جوایز: مهرماه ۱۳۹۷

امتیازها

- عکس‌های برگزیده به صورت نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.
- به هر یک از آثار راه یافته به نمایشگاه، حق التالیف پرداخت خواهد شد.
- برای عکاسانی که آثارشان به نمایشگاه راه یابد، گواهی شرکت در نمایشگاه صادر می‌شود.

مقررات جشنواره

- ۱ شرکت همه عکاسان در این جشنواره، آزاد است.
- ۲ آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می‌شود و هر عکاس می‌تواند با ارسال ۵ عکس در هر یک از موضوع‌ها (جمعاً ۱۰ عکس) در جشنواره شرکت کند.
- ۳ دانش آموزان می‌توانند حداکثر ۷ عکس با موضوع آزاد ارسال کنند.
- ۴ آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت بر روی وبگاه جشنواره به نشانی: www.roshdmag.ir بارگذاری شوند.
- ۵ در صورت راه یابی عکس به نمایشگاه، ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
- ۶ ضروری است هر عکاس نام، نام خانوادگی، شماره تماس، نشانی محل سکونت، کد ملی، پست الکترونیکی، عنوان عکس، محل و تاریخ عکاسی هر عکس را به طور کامل مطابق با برگه فراخوان تکمیل و به همراه آثار ارسال کند.
- ۷ اصلاح رنگ، کنتراست، تیرگی و روشنی، کراپ در عکس‌ها در حدی که اصالت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
- ۸ ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به منزله اعلام مالکیت معنوی عکس‌هاست. در صورت اثبات خلاف این امر در هر مرحله‌ای، عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کننده است.
- ۹ از عکس‌های راه یافته به جشنواره، با ذکر نام عکاس در نشریات رشد، وابسته به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی استفاده خواهد شد.

جوایز برگزیدگان

مدرسه؛ خانه دوم

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی؛
- نفر دوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی؛
- نفر سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی.

بخش ویژه

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی؛
- نفر دوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی؛
- نفر سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی.

بخش دانش آموزی

- در این بخش به ۵ نفر جایزه نقدی اهدا خواهد شد.

نشانی دبیرخانه جشنواره: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی،

طبقه دوم، دبیرخانه جشنواره عکس رشد، صندوق پستی ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره (www.roshdmag.ir) مراجعه کنید یا با شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۲۳۲ و ۸۸۴۹۰۴۱۴ تماس بگیرید.

پاسخگویی ثبت نام اینترنتی: ۸۸۴۹۰۱۰۸

پست الکترونیکی جشنواره: akrosroshd10@roshdmag.ir